

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار:

یکی از موضوعاتی که همواره توسط اسلام‌ستیزان و مستشرقان متعصب مطرح می‌گردد، انکار وجود تاریخی شخصیت والای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. این افراد که در برابر عظمت شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و آموزه‌های ناب اسلامی تاب مقاومت نداشته‌اند، همواره کوشیده‌اند با طرح شبهاتی بی‌اساس، اصل وجود آن حضرت صلی الله علیه و آله را زیر سؤال ببرند. در میان این افراد، نام پاتریشیا کرون (وفات، ۲۰۱۵م)، مستشرق مشهور دانمارکی، به‌عنوان کسی که به تاریخ صدر اسلام اهتمام ویژه‌ای دارد، برجسته است. وی در ابتدای فعالیت‌هایش با وجود انبوه دلایل تاریخی، روایی و مستندات فراوان، به انکار شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخت، اما پس از مواجهه با فراوانی شواهد غیرقابل انکار، ناگزیر به وجود مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله اعتراف کرد. با این حال، حتی پس از این اقرار، نتوانست از مواضع تعصب‌آمیز خود دست بردارد.

هرچند پاتریشیا کرون در نوشته‌های متأخر خود به وجود تاریخی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعتراف کرده، اما متأسفانه رویکردی انتقادی همراه با پیش‌فرض‌های نامعتبر را در تحلیل زندگی و رسالت آن حضرت صلی الله علیه و آله در پیش گرفته است. وی با وجود دسترسی به بسیاری از منابع دست اول اسلامی و غیراسلامی، در برخی آثارش مانند «هاجرسم» و «تجارت مکه»، به جای پایبندی به اصول پژوهش علمی بی‌طرفانه، با گزینش‌گری نامعتبر و تفسیرهای یکسویه از متون تاریخی، درصدد تضعیف جنبه‌های الهی و تاریخی رسالت نبوی صلی الله علیه و آله برآمده است. این رویکرد او که آشکارا تحت تأثیر جریان شرق‌شناسی استعماری قرار دارد، نیازمند نقدی روشمند و مستند است.

در این پژوهش، ضمن ترجمه مقاله کرون با عنوان «واقعاً در باره محمد صلی الله علیه و آله چه می‌دانیم؟»^۱ برای علاقه‌مندان به مطالب وی، به تحلیل محتوایی و روش‌شناختی ادعاهای او می‌پردازیم. روش کار بدین صورت است که نخست متن اصلی او را کامل ترجمه و با دقت نقل می‌کنیم، سپس هر جا که نیاز به نقد و بررسی باشد با استناد به کهن‌ترین منابع تاریخی و نیز تحقیقات مستشرقان به نقد محتوایی ادعاهای او در پاورقی خواهیم پرداخت. این رویکرد جامع، همزمان که جنبه‌های تحریفی کرون را آشکار می‌سازد، تصویری مستند و متعادل از شخصیت والای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تاریخ نزول وحی ارائه خواهد داد. در این پژوهش، ضمن حاشیه‌نویسی دقیق بر سخنان کرون، تلاش شده است تا هم ابهامات و شبهات مطرح شده از سوی او مورد بررسی علمی قرار گیرد و هم مواردی را که به حقایق تاریخی اشاره کرده است، با استناد به منابع معتبر اسلامی و غیراسلامی مستندسازی شود.

در این بخش از نقد، ما به بررسی بخش ترجمه‌شده‌ای از مقاله پاتریشیا کرون می‌پردازیم، که تنها قسمت مرتبط با تمرکز اصلی پژوهش ما، یعنی بررسی شخصیت تاریخی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، را شامل می‌شود. بخش دوم مقاله وی که به موضوعات فرعی می‌پردازد، از این تحلیل مستثنی شده است و از نقل آن خودداری نموده‌ایم.

نکته محوری در این قسمت آن است که کرون، در عین تأکید بر وجود تاریخی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، شبهات و ابهاماتی را به‌صورت صریح یا ضمنی مطرح می‌سازد که نیازمند بررسی دقیق و روشمند است. این قسمت انتخابی، به دلیل تلاقی مستقیم با مفروضات بنیادین ما، از اهمیت بالاتری برخوردار است.

رد شبهات ملحدین

آذرماه - ۱۴۰۴ش

واقعاً در باره محمد ﷺ چه می‌دانیم؟^۲

آشکار است که پی‌بردن به کُنه حقیقت بنیانگذاران ادیان جهانی، دشوار است.^۳ از آنجا که اماکن مقدّس یک دین یکی پس از دیگری، نموده‌های محل فعالیت بنیانگذاران ادیان را کاملاً محو می‌کنند^۴، آموزه‌های دینی در پی هم، سیما و قالبی جدید از این بنیانگذاران بازآفرینی می‌کنند تا که آن‌ها را برای جمعیت گسترده‌ای در زمان‌ها و مکان‌های مختلفی در جایگاه رهبری قرار دهند و مورد ستایش و بزرگداشت واقع شوند، حال آنکه این بنیانگذاران از وجود چنین ادوار زمانی و اماکنی بی‌اطلاع بوده‌اند.^۵

۲- مقاله پاتریشیا کرون که در وب‌سایت openDemocracy.net در سال ۲۰۰۸ م انتشار یافته است.

۳- با توجه به آثاری که از آنها برجای مانده همانند کتاب‌هایشان مادامی که صحت انتسابش به آنان ثابت باشد می‌تواند به این حقیقت کمک شایانی کند و همچنین از طریق خبر صادق که یکی از مصادر معرفی نیز است این مهم محقق می‌گردد.

۴- معلوم نیست این سخن نویسنده بر چه اساسی استوار است چراکه اماکن مقدّس در اسلام، مسجد بارزترین آنهاست که در قرآن و سنت بدان اهمیت زیادی داده شده است و مسلمانان از دیرباز بنا به آموزه‌های شرعی به احداث آن اقدام می‌نمودند و به تعبیر مؤرخ اقتصادی بن‌دیکت کُهلر، مسجد قطب حیاتی مدنی تلقی شده است، وی می‌گوید: «محمد ﷺ دونهاد در مدینه تأسیس کرد که بعدها در همه شهرهای بلاد اسلامی به مرکز و قطب حیاتی مدنی تبدیل شدند: مسجد و بازار.» [صدر اسلام و زایش سرمایه‌داری، بن‌دیکت کُهلر، ترجمه جعفر خیرخواهان و محمد ماشین چیان، (تهران: نشرنی، چاپ دوم، ۱۴۰۲)، ص ۴۷].

۵- این موضوع حداقل در مورد پیامبر اکرم ﷺ صدق نمی‌کند چراکه از اماکن مقدّسه نزد مسلمین مسجد الحرام و مسجد نبوی است که در زمان خود آن حضرت ﷺ بوده و همچنین در قرآن کریم تمجید و ستایش ایشان ذکر شده و از صدر اسلام تا به اکنون در تمام این ادوار از پیامبری جهانی با اخلاق بزرگ و والا خبر داده است و رهبری آن حضرت ﷺ در زمان حیات خود ایشان ثابت بوده است؛ جان راسل هینلز (وفات، ۲۰۱۸ م) می‌نویسد: «در این شهر (یثرب = مدینه) بود که در خلال مدت کوتاه ده ساله‌ای محمد ﷺ، رهبر دینی گروه کوچکی از مهاجران، به مرتبه رهبری سیاسی تقریباً منطقه مرکزی و غربی عربستان ارتقا یافت.» [راهنمای ادیان زنده، جان راسل هینلز، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، (قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۶)، ج ۱، ص ۳۴۵]. و همچنین جوزف گر (وفات، ۱۹۶۹ م) می‌گوید: «در مکه، محمد ﷺ مردم را به دین اسلام دعوت می‌کرد و می‌خواست تا او را پیامبر خدا بشناسند؛ اما در مدینه مردم او را نه تنها پیامبر خدا بلکه پیشوا و رهبر نیز شناختند و در انتظار فرمانش نشستند.» [سرگذشت دین‌های بزرگ، جوزف گر، ترجمه: ایرج پزشک‌نیا، (تهران: بنگاه نشر اندیشه، ۱۳۴۰)، ص ۲۳۰].

اولین منابع نوشتاری مسلمانان درباره زندگی محمد ﷺ به حدود سال‌های ۷۵۰ تا ۸۰۰ میلادی برمی‌گردد، یعنی حدود ۴ تا ۵ نسل بعد از وفات ایشان.^۶ امروزه، کارشناسان اسلامی انگشت‌شماری - که دارای

۶- گویا اشاره نویسنده به سیره ابن اسحاق رحمته الله (وفات، ۱۵۱ هـ = ۷۶۸ م) و بعد از او است در حالی که مصادر سیره نبوی صلی الله علیه و آله که مهمترین آنها خود قرآن کریم است [نک: تاریخ القرآن، تئودور نولدکه، تعریب: جورج تامر، (ط: ۱)، بیروت، مؤسسة کونراد، أدناور، ۲۰۰۴ م] ج ۱، ص ۴؛ تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم، ایرام لاپیدوس، ترجمه: محمود رمضان‌زاده، (مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۶)، ص ۵۷] و صرف نظر از مراحل جمع‌آوری آن که به زمان خلافت عثمان بن عفان رضی الله عنه (وفات، ۳۵ هـ = ۶۵۶ م) ختم می‌گردد کتابت آن مربوط به زمان خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و دومین مصدر نیز احادیث آن حضرت صلی الله علیه و آله (نک: تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم، ایرام لاپیدوس، ترجمه: محمود رمضان‌زاده، ص ۵۷) است که - با چشم‌پوشی از دوره تدوینش که مربوط به سال ۱۰۰ هـ ق به دستور عمر بن عبدالعزیز رحمته الله (وفات، ۱۰۱ هـ = ۷۲۰ م) است [ر.ک: فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر، (ط: دار المعرفة، بیروت، ۱۳۷۹ هـ)، ج ۱، ص ۲۰۸؛ السنة ومكانتها في التشريع الإسلامي، مصطفى السباعي، (ط: ۱، المکتب الإسلامي، دار الوراق، ۲۰۰۰ م)، ص ۲۳۷] - توسط عده‌ای از صحابه رضی الله عنهم نوشته میشد که بنا به نظر دکتر اعظمی بالغ بر ۵۲ صحابی بوده‌اند که نام‌های آنان را با ذکر دلایل آمده است. [نک: دراسات في الحديث النبوي وتاريخ تدوينه، محمد مصطفى الأعظمي، (ط: المکتبة الإسلامية، ۱۴۰۰ هـ)، صص ۹۲ - ۱۴۲].

با توجه به اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مسلمانان الگوی کامل بوده و قول، فعل و تقریرات (تأییدات) ایشان ملاک تبعیت بوده است به همین دلیل همراه با سنت - که سیره آن حضرت صلی الله علیه و آله نیز جزئی از این سنت تلقی می‌گردد - به سیره نبوی صلی الله علیه و آله اهتمام زیاد داده میشد به‌طوری که نسل اول از مسلمانان آن را همانند سوره قرآن به فرزندان‌شان آموزش می‌دادند چنانکه:

- علی بن حسین رحمته الله (وفات، ۹۴ هـ = ۷۱۲ م) می‌گوید: «ما مغازی (جنگ‌های) پیامبر صلی الله علیه و آله را همانند سوره قرآن فرا می‌گرفتیم.» [الجامع لأخلاق الراوي وآداب السامع للخطيب البغدادي، (ط: مکتبة المعارف، الرياض)، ج ۲، ص ۱۹۵؛ البداية والنهاية، ابن كثير، (ط: ۱، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۸ هـ)، ج ۳، ص ۲۹۷].

- محمد بن مسلم بن شهاب زهري رحمته الله (وفات، ۱۲۴ هـ = ۷۴۲ م) می‌گوید: «علم مغازی، دانش دنیا و آخرت است.» (البداية والنهاية، ابن كثير، ج ۳، ص ۲۹۷).

- اسماعیل بن محمد رحمته الله (وفات، ۱۳۴ هـ = ۷۵۱ م) می‌گوید: «پدرم (محمد بن سعد بن ابی وقاص) مغازی و سرایای رسول الله صلی الله علیه و آله را به ما یاد می‌داد و بر ایمان برمی‌شمرد و می‌فرمود: ای پسر! این آثار پدرانتان است، بنابراین از یادآوری آن غافل نشوید.» (الجامع لأخلاق الراوي وآداب السامع للخطيب البغدادي، ج ۲، ص ۱۹۵).

اصطلاح مغازی (لشکرکشی‌ها) به معنای اخصّ خود به جنگ‌های [سیدنا] محمد صلی الله علیه و آله (که بدون استثنا در دوران مدنی فعالیت خود را رخ داده است) گفته می‌شود. نیز به معنای تمامی فعالیت‌های محمد صلی الله علیه و آله در دوران مدنی به کار برده می‌شود و در نهایت، به طور اعم به معنای زندگانی و فعالیت محمد صلی الله علیه و آله است. در معنای اخیر

مغازی معادل سیره (رفتار، نحوه زندگی، زندگینامه) است. معروف‌ترین زندگینامه محمد ﷺ، یعنی سیره ابن اسحاق، غالباً «کتاب المغازی» خوانده می‌شود. [زندگی‌نامه حضرت محمد، هارالد موتسکی، ترجمه: محمدتقی اکبری و عبدالله عظیمیان، (مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶)، ص ۱۱۲] همچنین بنگرید به: [الموجز فی مراجع التراجم، محمود محمد الطنّاحی، (ط: ۱، مكتبة الخانجي، القاهرة، ۱۹۸۵م)، صص ۴۲ - ۴۳].

از طرفی سیره نبوی ﷺ از دو طریق، روایت شفاهی و تدوین (کتابت) نقل گردیده است که از همان دوران صحابه رضی الله عنهم و تابعین بدان توجه خاصی شده است به‌طور نمونه:

(أ) نسل اول: عده‌ای از صحابه رضی الله عنهم به دلیل علاقه زیاد به موضوع سیره، بدان مشهور بودند از جمله:

- عبدالله بن عباس رضی الله عنهما (وفات، ۶۸هـ = ۶۸۷م)

- عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما (وفات، ۶۵هـ = ۶۸۴م)

- براء بن عازب رضی الله عنه (وفات، ۷۱هـ = ۶۹۰م) [نک: السيرة النبوية الصحيحة، أكرم ضياء العمرى، (ط: ۶، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، ۱۹۹۴م)، ج ۱، ص ۵۳؛ مصادر السيرة النبوية، ضيف الله بن يحيى الزهراني، (ط: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف بالمدينة المنورة)، صص ۱۱ - ۱۲].

نقل است که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می‌فرمود: «من نزد بزرگان اصحاب رسول الله ﷺ از مهاجرین و انصار حاضر می‌شدم و درباره مغازی رسول الله ﷺ و آنچه از قرآن در این باره نازل شده بود سؤال می‌کردم.» (البداية والنهاية، ابن كثير، ج ۸، ص ۳۳۹) و همچنین أم رافع سلمی رضی الله عنها می‌گوید: «عبدالله بن عباس رضی الله عنهما را دیدم بر روی چندتا لوح (چوبی یا چرمی و...) از ابورافع رضی الله عنه چیزهایی از عملکرد رسول الله ﷺ را می‌نوشت.» [طبقات الكبرى لابن سعد، (ط: ۱، دار صادر، بيروت، ۱۹۶۸م)، ج ۲، ص ۳۷۱]، دکتر محمد سلمی می‌گوید: «یادداشت‌های ابن عباس رضی الله عنهما آن قدر زیاد بوده که با شتر حمل میشد که پس از ایشان در نزد غلام آزاد شده‌اش گریب [بن ابی مسلم] رضی الله عنه (وفات، ۹۸هـ = ۷۱۶م) نگهداری و از طریق او نیز به موسی بن عقبه رضی الله عنه (وفات، ۱۴۱هـ = ۷۵۸م)، صاحب مغازی مشهور انتقال یافت.» [نک: منهج كتابة التاريخ الإسلامی، محمد بن صامل السلی، (ط: ۲، دار ابن الجوزی، ص ۲۹۴].

(ب) نسل دوم: فقیه و دانشمند پر آوازه مدینه عروه بن زبیر بن عوام رضی الله عنه (وفات، ۹۳هـ = ۷۱۲م) فرزند صحابی بزرگ زبیر بن عوام رضی الله عنه (وفات، ۳۶هـ = ۶۵۶م) اولین کسی بوده که در موضوع مغازی (سیره و جنگ‌های پیامبر ﷺ) کتاب نوشته است. [البداية والنهاية، ابن كثير، ج ۹، ص ۱۱۹؛ كشف الظنون، حاجي خليفة، (ط: مكتبة المثنى، بغداد، ۱۹۴۱م)، ج ۲، ص ۱۷۴۶؛ نشأت علم التاريخ عند العرب، عبدالعزيز الدوري، (ط: ۲، مركز دراسات الوحدة العربية، بيروت، ۲۰۰۷هـ)، صص ۲۰ و ۶۴] و همچنین از این طبقه کسی که به سیره نبوی ﷺ و جنگ‌های ایشان اهتمام داده و مبادرت به کتابت آن نموده است، تابعی، فقیه و محدث بزرگ مدینه أبان بن عثمان بن عفان رضی الله عنه (وفات، ۱۰۵هـ = ۷۲۳م) فرزند خلیفه سوم رضی الله عنه می‌باشد. [الأعلام، خيرالدين الزركلي، (ط: ۱۵، دار العلم للملايين، ۲۰۰۲م)، ج ۱، ص ۲۷؛ نشأت علم التاريخ عند العرب، عبدالعزيز الدوري، ص ۱۹].

البته در این خصوص میان علماء اختلاف نظر است که چه کسی اولین بار اقدام به نوشتن و یا جمع‌آوری مغازی و سیره نبوی ﷺ نموده که ظاهراً عروه بن زبیر رضی الله عنه پیشگام بوده است و دیگران از طریق وی مغازی و سیره را مکتوب و جمع نموده‌اند. دکتر محمود الطنّاحی - از متخصصان نسخه‌های خطی - در "الموجز فی مراجع التراجم" (ص ۴۱) می‌گوید: «در نیمه دوم از قرن اول هجری برخی از تابعین شروع به تدوین اخبار سیره نبوی ﷺ و مغازی رسول الله ﷺ نمودند. و مؤرخان سیره‌نویس اتفاق دارند بر اینکه اولین کسی که در این باب اقدام به کتابت نموده، ابوعبدالله عروه بن زبیر بن عوام اسدی قرشی رضی الله عنه (وفات، ۹۳هـ = ۷۱۲م) است. و تعدادی از تابعین معاصرین او که به اهتمام به سیره و جمع‌آوری روایات مربوط به آن شهرت یافته‌اند [مسلک وی را] دنبال کردند، از جمله:

- أبان بن عثمان بن عفان رضی الله عنه (وفات، ۱۰۵هـ = ۷۲۳م)
- وهب بن منبه رضی الله عنه (وفات، ۱۱۰هـ = ۷۲۸م)
- عاصم بن عمر بن قتاده رضی الله عنه (وفات، ۱۲۰هـ = ۷۳۸م)
- محمد بن مسلم بن عبد الله بن شهاب زهري رضی الله عنه (وفات، ۱۲۴هـ = ۷۴۲م)
- و عبد الله بن أبي بكر ابن محمد بن حزم رضی الله عنه (وفات، ۱۳۵هـ = ۷۵۲م)
- [...] پس از آن گروهی دیگر از نویسندگان سیره‌نبوی ﷺ آمدند از جمله:
- موسی بن عقبه رضی الله عنه (وفات، ۱۴۱هـ = ۷۵۸م)
- محمد بن اسحاق رضی الله عنه (وفات، ۱۵۱هـ = ۷۶۸م)
- معمر بن راشد رضی الله عنه (وفات، ۱۵۴هـ = ۷۷۰م)
- أبو معشر نجیح بن عبد الرحمن رضی الله عنه (وفات، ۱۷۰هـ = ۷۸۶م) که همگی آنان از شاگردان ابن شهاب زهري رضی الله عنه می‌باشند.

در مؤید آن، فرانتس روزنتال (وفات، ۲۰۰۳م) می‌نویسد: «ج. هوروفیتز تصریح می‌کند که آغاز تاریخ‌نگاری اسلامی، بنا به گفته طبری، در زمان عبدالملک بنیاد نهاده شده است. نوشته‌های عروه (بن زبیر) که در این جا نقل می‌شود کهن‌ترین یادداشت‌های مربوط به رویدادهای ویژه زندگانی پیامبر ﷺ و قدیمی‌ترین اسناد نثر تاریخی عربی است که برای ما باقی مانده است... ج. شاخ از موسی بن عقبه و کتاب المغازی بحث می‌کند و این اثر را اثری قدیمی، هرچند نه قدیمی‌ترین اثر مربوط به تاریخ اسلام می‌شمارد.» [تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، فرانتس روزنتال، ترجمه: اسدالله آزاد، (مشهد: انتشارات قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۶)، ص ۸۴].

دکتر مارسدن جونز - محقق و استاد برجسته انگلیسی - (وفات، ۱۹۹۲م) در مقدمه‌ای که بر کتاب "مغازی" محمد بن عمر واقدی (وفات، ۲۰۷هـ = ۸۲۳م) نگاشته، می‌گوید: «معروف‌ترین کتاب‌هایی که در قرن دوم هجری درباره سیره تألیف شده‌اند دو کتاب ابن اسحاق و واقدی است ولی این دو کتاب نخستین کتاب‌هایی درباره این موضوع نیستند. به نظر ما "لوی دلا ویدا" اشتباه کرده است که می‌گوید: "سیره ابن اسحاق در نگارش

تخصص در تاریخ و مطالعات اسلامی هستند- این منابع را جزو روایت‌های تاریخی بدون ابهام به شمار می‌آورند.^۷ با وجود همه این

تاریخ اسلام نقطه آغاز است. "بدیهی است که گفتار و کردار پیامبر ﷺ در مدت زندگی آن حضرت ﷺ کمال اهمیت را داشته و پس از رحلت، بر اهمیت آن نیز افزوده شده است. و همین اهمیت موجب شده است تا در مورد تدوین زندگینامه و جمع احادیث و اخبار مربوط به آن توجه کاملی پیدا شود... معلوم است که گروهی از صحابه و یاران پیامبر ﷺ در مورد اطلاعات مربوط به سیره و مغازی تخصص داشته‌اند." [مغازی، واقدی، به تحقیق مارسدن جونز، ترجمه: محمود مهدی دامغانی، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱)، مقدمه، ج ۱، صص ۲۱-۲۲].

از مجموع این توضیحات معلوم است که بر خلاف ادعای پاتریشیا کرون، اهتمام و عنایت به سیره نبوی ﷺ و تدوین آن در نسل اول و سپس در نسل دوم پدیدار شده است و نسل‌های سوم و چهارم به بعد نیز از همان نسل اول و دوم نقل نموده‌اند چراکه زنجیره وار شاگرد آنها بوده‌اند.

جان ناس (وفات، ۱۹۸۰ م) می‌گوید: «معلومات موجود راجع به حیات پیغمبر اسلام و تفصیل انتشار دین او در آغاز امر تنها از قرآن به دست نمی‌آید بلکه قسمت عمده این سرگذشت به وسیله احادیث و اخبار به دست ما رسیده است و آنها روایاتی است که از طبقه اول مسلمانان شفاهاً نقل شده و خلفاً عن سلف از یکدیگر گرفته‌اند تا آن که پس از مدتی در متون کتب و رسائل به قالب تحریر کتابت درآمده و به ما رسیده است.» [تاریخ جامع ادیان، جان بی‌ناس، ترجمه: علی اصغر حکمت، (بی‌جا: انتشارات پیروز و همکاری فرانکلین، چاپ سوم، ۱۳۵۴)، ص ۴۷۵].

۷- بنگرید که چگونه نویسنده، روایات تاریخی در مورد شخصیت جهانی پیامبر اکرم ﷺ را زیر سؤال برده و انگار همه محققان در مورد سیره نبوی ﷺ بجز تعداد انگشت‌شماری اعتمادی به این روایات ندارند هرچند منشأ این شک‌گرایی به صورت ویژه از خاورشناس شهیر [یهودی] "ایگناز گلدزیه‌ر" وام گرفته شده و در آغاز قرن بیستم، شکاکیت گلدزیه‌ر را محققانی چند در زمینه سیره حضرت پیامبر ﷺ در پیش گرفتند. و این شک‌گرایی پاتریشیا کرون نیز نشأت گرفته از همان محققان متعصب است که به تعبیر هارالد موتسکی (وفات، ۲۰۱۹ م): «این شک‌گرایی افراطی را فقط تعداد بسیار معدودی از محققان فعال در این زمینه اختیار کردند.» [زندگی‌نامه حضرت محمد، هارالد موتسکی، ترجمه: محمد تقی اکبری و عبدالله عظیمیان، مقدمه، ص ۱۰]. بنابراین نویسنده (پاتریشیا کرون) سعی کرده بسیار زیرکانه حقایق را وارونه نشان دهد. به همین جهت وی و مایکل کوک در کتاب «آیین هاجری»، کوشیدند تا اینگونه بازسازی [حقایق تاریخی] را منحصراً بر اساس منابعی غیر اسلامی انجام دهند. آنها در اثر عقاید وانسبرو (وانزبرو) که در کتابش «مطالعات قرآنی» شرح داده بود، حتی راجع به اصالت قرآن به عنوان سند تبلیغی حضرت محمد ﷺ دچار تردید شدند. (ر.ک: همان، صص ۱۲-۱۳) در حالی که خود قرآن یک سند تاریخی است که چگونگی گسترش بینش پیامبر ﷺ در واکنش مستقیم به موقعیت‌های عینی را نشان می‌دهد. (تاریخ جوامع اسلامی، ایرام لاپیدوس، ترجمه: محمود رمضان‌زاده، ص ۵۷) از این رو بود که روش‌ها و نتیجه‌گیری‌های [پاتریشیا کرون، مایکل کوک و همانند] آنان انتقاد زیادی را متوجه خود کرد. (نک: زندگی‌نامه حضرت محمد، هارالد موتسکی، ص ۳۸۶). مونتگمری وات (وفات، ۲۰۰۶ م) در کتاب "محمد در مکه" می‌گوید: «روش بهتر این است که

موارد، چه بسا دانسته‌های ما درباره محمد ﷺ به نسبت آنچه در مورد عیسی ^۸ علی‌ه السلام می‌دانیم، بیشتر باشد ^۹ (دیگر موسی ^{۱۰} و بودا را در نظر نمی‌گیریم).

قرآن و روایات سنتی اولیه را به عنوان مکمل یکدیگر در تدوین تاریخ این دوره در نظر بگیریم. [محمد فی مکه، مونتگمری وات، تعریب: عبد الرحمن عبد الله الشيخ، (ط: الهيئة المصرية العامة للكتاب، القاهرة، ۱۴۱۵ هـ)، ص ۴۷]. ویم راون -استاد دانشگاه فرانکفورت- بر این باور است که: «قرآن تنها و کهن‌ترین متن مؤثر بر سیره نیست... بخشی از موضوعات اصلی سیره است، اما ارتباطات متنوع و گوناگون دیگری نیز با آن دارد.» [راون، ویم و نصرت نیل‌ساز. «سیره و قرآن». آینه پژوهش، ش. ۱۳۴ (خرداد و تیر ۱۳۹۱): ۵-۲۱]، از نظر وی، علاوه بر قرآن کریم، مغازی، مجموعه‌های حدیثی، تفسیر قرآن، شعر، خطابه‌ها، اسناد مکتوب، فهرست‌ها، فضایل صحابه، نسب‌شناسی و... از منابع سیره قلمداد می‌شوند. همو در پاسخ به این پرسش که آیا متون سیره می‌توانند منابعی موثق برای تاریخ زندگی [سیدنا] محمد ﷺ یا تاریخ‌نگاری صدر اسلام باشد؟، می‌نویسد: «...ارنست رنان در این باره با قطعیت اظهار نظر کرد. او در سال ۱۸۵۱ گفت درحالی که خاستگاه ادیان دیگر در پرده‌ای از ابهام و پندار قرار دارد، اسلام در دوره‌ای روشن از تاریخ ظهور یافت؛ خاستگاه آن کاملاً آشکار است. زندگی بنیانگذار آن برای ما درست مانند زندگی هر اصلاحگر قرن شانزدهم میلادی شناخته شده است. این نغمه در سرتاسر قرن نوزدهم طنین‌انداز بود. درحالی که خاورشناسان و متکلمان مسیحی با ساختار شکنی انجیل، اندک مایه‌ای برای زندگی مسیح و بانیان اسطوره‌ای مسیحیت باقی نهادند، با منابع مربوط به سده‌های نخست اسلامی با زودباوری مطلق برخورد می‌کردند. جولوس ولهاوزن (۱۸۴۴ - ۱۹۱۸ م) آلمانی نمونه‌ای دیگر از این دست خاورشناسان بود. او با نگاهی نقادانه، عهدین عبری را تحلیل و بررسی کرد، اما در پذیرش روایات اسلامی هیچ تردیدی نمی‌کرد.» [راون، ویم و نصرت نیل‌ساز. «سیره و قرآن». آینه پژوهش، ش. ۱۳۴ (خرداد و تیر ۱۳۹۱): ۵-۲۱]. البته وی در ادامه دیدگاه برخی از مخالفان همچون هنری لامنس، ونزبرو، پاتریشیا کرون و کوک را نیز ذکر کرده که با شکاکیت به منابع اسلامی نگریسته‌اند.

۸- به طور نمونه:

- جان بی‌ناس (وفات، ۱۹۸۰ م) در کتاب "تاریخ جامع ادیان" می‌نویسد: «در مورد سرگذشت عیسی در اوایل کودکی و جوانی وی اطلاع مستقیمی در دست نیست... دوره هجده ساله شباب عیسی را سالهای «ساکت و خاموش» گفته‌اند زیرا از حوادثی که در این زمان بر او روی داده اطلاع مدلی نداریم.» (تاریخ جامع ادیان، جان بی‌ناس، ترجمه: علی اصغر حکمت، ص ۳۸۸).

- کارن آرمسترانگ می‌گوید: «در مقام مقایسه، ما درباره مسیح بسیار کم می‌دانیم.» [زندگی‌نامه پیامبر اسلام، کارن آرمسترانگ، ترجمه: کیانوش حشمتی، (تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۶)، ص ۳۷].

۹- خاورشناس انگلیسی، جان دون پورت (وفات، ۱۹۵۳ م) می‌گوید: «این نکته محقق و مسلم است که در میان همه مقننین و فاتحین معروف جهان، تاریخ هیچ یک مشروح‌تر و معتبرتر از تاریخ زندگی محمد ﷺ نوشته نشده

به رغم تلاش‌های گاه و بی‌گاه برای انکار حقیقت^{۱۰}، تردیدی نیست که محمد ﷺ وجود داشته است. همسایگان او در سوریه بیزانس، دو سال پیش از وفات محمد ﷺ درباره او شنیده بودند.^{۱۱} در یک متن یونانی که نگارش آن به زمان ته‌اجم اعراب به سوریه در سال‌های ۶۳۲ و ۶۳۴ برمی‌گردد، آمده است: «یک پیامبر دروغین در میان صحرائشینان سیاه‌پوست ظهور کرده است.»

است. [عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت، ترجمه: سید غلامرضا سعیدی، به کوشش و مقدمه سیدهادی خسروشاهی، (قم: کلبه شروق، چاپ اول، ۱۳۹۱)، ص ۳۳].

همچنین ایرام لاپیدوس-استاد مطالعات اسلامی و خاورمیانه در دانشگاه برکلی - می‌نویسد: «با مقایسه با تاریخ سایر پیام‌آوران بزرگ ادیان الهی، درباره زندگی پیامبر اسلام منابع فراوانی وجود دارد.» (تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم، ایرام لاپیدوس، ترجمه: محمود رمضان‌زاده، ص ۵۷).

۱۰- بدون شک عوامل متعددی در انکار حقیقت دخیل بوده و هست اما شاید تعصب بی‌جا عامل بارز و مهم در این زمینه باشند که در مورد حقیقت پیرامون پیامبر ﷺ و انکار آن توسط دشمنانش به‌ویژه تاریخ‌نویسان معاند صدق می‌کند. از این رو پزشک و مؤرخ فرانسوی گوستاو لوبن (وفات، ۱۹۳۱ م) می‌گوید: «مؤرخین قدیم به واسطه تعصبات مذهبی اهمیتی به کارهای او (محمد ﷺ) نداده‌اند...» [تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبن، ترجمه: سیدمحمد تقی فخرداعی گیلانی، (تهران: انتشارات علمی، چاپ چهارم، ۱۳۳۴)، ص ۱۲۶] به همین دلیل است که پژوهشگر دین‌شناسی تطبیقی کارن آرمسترانگ می‌نویسد: «بخشی از مشکل غرب آن است که طی قرون متمادی، محمد ﷺ را به عنوان فردی ضد فرهنگ دین و دشمن تمدن معرفی کرده است.» [زندگی‌نامه پیامبر اسلام، کارن آرمسترانگ، ترجمه: کیانوش حشمتی، ص ۳۱].

۱۱- بلکه پیش از آن یعنی در اواخر سال ۶ هـ مصادف با ۶۲۸ م پیامبر اکرم ﷺ نامه‌ای را به سفیر اسلام دحیه کلبی رضی الله عنه (وفات، حدود ۴۵ هـ = ۶۶۵ م) داد تا به حاکم بصری -از توابع شام که تحت حکومت هرقل (وفات، ۶۴۱ م) پادشاه روم بود- تسلیم نماید و او نیز نامه را در سال ۷ هـ به هرقل (هراکلیوس) تحویل داد. [ر.ک: طبقات الکبری لابن سعد، ج ۱، ص ۲۵۸؛ فتوح مصر والمغرب، ابن عبدالحکم، (ط: مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۱۵ هـ)، ص ۶۵؛ فتح الباری لابن حجر، ج ۱، ص ۳۸؛ تاریخ الخمیس فی أحوال أنفیس النفیس، الدیاربکری، (ط: دار صادر، بیروت)، ج ۲، ص ۲۹]. در مورد مفاد نامه بنگرید به: [صحیح البخاری، (ط: ۱، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ هـ)، ج ۴، ص ۴۵ ح ۲۹۴۰ و ۲۹۴۱].

در این متن، با این استدلال که پیامبران ﷺ «با شمشیر و ارابه‌های جنگی» به میان اقوام نمی‌روند^{۱۲}، از محمد ﷺ، به عنوان یک فریبکار نام

۱۲- در کتاب مقدس مکرراً به جنگ‌هایی که برخی از پیامبران ﷺ در آن حضور داشته و امر به کشتار نموده‌اند اشاره شده است. مثلاً:

(أ) در تورات: سیدنا موسی ﷺ:

- خروج: باب ۳۲ آیات ۲۷ و ۲۸: «آنگاه موسی خطاب بدیشان گفت: یهوه خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: "هر کس شمشیرش را به پهلوی خود ببندد و در میان اردوگاه از یک سر تا سر دیگر حرکت کند و هر کس برادر، دوست و همسایه‌ی خود را بکشد." لایوان طبق گفته‌ی موسی عمل کردند، و در آن روز نزدیک سه هزار تن از قوم کشته شدند.»

- اعداد: باب ۲۵ آیات ۴ و ۵: «خداوند به موسی گفت: همه‌ی رؤسای قوم را گرفته، ایشان را در حضور خداوند زیر آفتاب به دار آویز تا شدت خشم خداوند از اسرائیل برگردد. پس موسی به داوران اسرائیل گفت: هریک از شما مردان خود را که به بَعْلِ فِعور پیوسته‌اند، بکشید.»

- اعداد: آیات ۱-۱۲: «خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: انتقام بنی اسرائیل را از مدیانیان بستان. پس از آن، به اجداد خود خواهی پیوست. پس موسی قوم را خطاب کرده، گفت: از میان خود مردان برای جنگ مسلح سازید تا به مقابله با مدیان برآیند و انتقام خداوند را از مدیان بستانند. از هر قبیله‌ی اسرائیل، هزار تن به جنگ بفرستید. پس، از هزارهای اسرائیل، هزار تن از هر قبیله مهیا شدند، یعنی دوازده هزار تن مسلح برای جنگ. و موسی ایشان یعنی از هر قبیله هزار تن را همراه فینحاس پسر العازار کاهن که اسباب قدس و شیپورها به جهت نواختن در اختیارش بود، به جنگ گسیل داشت. آنان مطابق فرمان خداوند به موسی، با مدیان جنگیدند و همه‌ی ذکور آن را کشتند. ایشان همراه با دیگر کشتگان، پادشاهان مدیان را نیز کشتند، یعنی اوی و راقم و صورو و حورو و ربع، پنج پادشاه مدیان را. و بلعام پسر بعور را نیز از دم شمشیر گذراندند. بنی اسرائیل، زنان و کودکان مدیان را به اسارت گرفتند، و همه‌ی چارپایان و احشام و اموالشان را به غنیمت بردند، و تمامی شهرها، مکانهای سکونت، و اردوگاههایشان را، به آتش سوزاندند، و همه چیز را، خواه انسان و خواه چارپا، به غنیمت و تاراج بردند. آنگاه اسیران و تاراج و غنیمت را نزد موسی و العازار کاهن و جماعت بنی اسرائیل، به اردوگاه و اقع در هموارهای موآب، نزد اردن، مقابل آریحا، آوردند.»

(ب) در انجیل: صراحتاً از قول عیسی مسیح ﷺ آمده: «گمان مبرید که آمده‌ام تا صلح به زمین بیاورم. نیامده‌ام تا صلح بیاورم، بلکه تا شمشیر بیاورم!» (انجیل: متی: باب ۱۰ آیه ۳۴).

با توجه به موارد فوق و دیگر مستندات از کتاب مقدس (بنگرید به: تثنیه: باب ۲۰ آیه ۱؛ مزامیر: باب ۶۸ آیه ۱۷؛ اول تواریخ: باب ۱۸ آیه ۴ و...)، استدلال به اینکه پیامبران ﷺ با شمشیر و ارابه‌های جنگی به میان اقوام نمی‌رفتند مردود است و سخنی سخیف بوده که وجاهتی ندارد و صرفاً از روی جهل و تعصب برای ردّ کردن پیامبری سیدنا محمد ﷺ گفته شده است!

برده می‌شود.^{۱۳} از این متن چنین برداشت می‌شود که در واقع، خود محمد ﷺ فرماندهی این تهاجمات نظامی را بر عهده داشته است.^{۱۴}

۱۳- البته این ادعا نیز باطل و خلاف واقع بوده است. پیامبر اکرم ﷺ هرگز در دعوت به اسلام و نبوت خود فریبکار نبوده و این موضوعی است که حتی خاورشناسان منصف نیز بدان تصریح نموده‌اند، به‌طور نمونه:

- گوستاو لوبن (وفات، ۱۹۳۱ م) می‌گوید: «اما مکروشیادی که بعضی‌ها به پیغمبر اسلام نسبت داده‌اند به عقیده من به قدری سست و بی‌بنیاد است که هیچ قابل ذکر نیست.» (تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبن، ترجمه: سید محمد تقی فخردای گیلانی، ص ۱۲۵).

- ریچارد بل (وفات، ۱۹۵۲ م) می‌گوید: «محققان اخیر [مانند کارلایل، نولدکه، بوهل، تورآندرائه و...] در مجموع نظر مساعد دارند، و معتقدند که حضرت محمد ﷺ کاملاً صدیق بوده و با حسن نیت و ایمان صادق عمل کرده است.» [درآمدی بر تاریخ قرآن، ریچارد بل، بازنگری و بازنگاری مونتگمری وات، ترجمه، بهاء الدین خرمشاهی، (قم: نشر اسوه، ۱۳۸۲)، ص ۴۶].

- جان دیون پورت (وفات، ۱۹۵۳ م) می‌نویسد: «در مورد محمد ﷺ این احتمال بعید است بگوییم دچار اشتباه یا کذبی شده باشد، از اینکه بعداً اعلام کرد که جبرئیل القا کرده بود که وظیفه رسالت را به عهده گیرد. او حقاً و وجداناً به خودش ایمان داشت که پیغمبر است و از طرف خدا به او وحی می‌رسد.» (عذرتقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت، ترجمه: سید غلامرضا سعیدی، ص ۴۵) و در جایی دیگر از کتابش می‌گوید: «اما عنوان - یا اصطلاح- فریب و مکر، به معنی کذب و جعل که آن قدر بی‌دریغ و به حد افراط و مبالغه به دکتربین- تعلیمات و فلسفه- محمد ﷺ نسبت داده‌اند. با توجه به این حقیقت که اولین اصل دعوت او یگانگی خدا است و این همان اصلی است که حضرت مسیح علی‌س‌آلیم آن را تبلیغ کرده است. به قدر کفایت نشانه عدالت و واقعیت - مدعای او- است.» (همان، ص ۱۵۷). همچنین جان دون پورت در صفحات ۱۶۰ و ۱۷۱ از کتاب مزبور نیز تهمت فریبکاری پیامبر اکرم ﷺ را ردّ نموده است.

۱۴- اگر مقصود نویسنده فرماندهی پیامبر اکرم ﷺ در جنگ‌های بزرگ بدر، احد، خندق، فتح مکه، حنین، طایف و... باشد که با مشرکین مکه و یهودیان اطراف مدینه کارزار نموده است، آری، آن حضرت ﷺ در این جنگ‌ها - که غالباً تحمیلی بودند - به‌عنوان فرمانده حضور داشته است اما اگر منظور وی جنگ با رومیان باشد که:

- در زمان حیات آن حضرت ﷺ جنگ بزرگ مؤته (جیش الامراء) [شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة، (ط: ۱)، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ هـ]، ج ۳، ص ۳۳۹ در سال ۸ هـ مصادف با ۶۲۹ م [السيرة النبوية لابن هشام، (ط: ۲)، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، ۱۹۵۵ م]، ج ۲، ص ۳۷۳ در سرزمین بلقاي شام [الروض الأنف، السهيلي، (ط: ۱)، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ هـ]، ج ۷، ص ۱۰ به فرماندهی زید بن حارثه رضی الله عنه، سپس جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه، بعد از او عبدالله بن رواحه رضی الله عنه و سرانجام خالد بن ولید رضی الله عنه با سپاهیان روم رخ داد. [صحيح البخاری، ج ۵، ص ۱۴۳ ح ۴۲۶۱؛ فتح الباری لابن حجر، ج ۷، ص ۵۱۲] و در نهایت پس از کارزار شدید بین مسلمانان و رومی‌ها و غالب شدن بر

طبیعتاً مرگ محمد ﷺ در سال ۶۳۲ میلادی رخ داده است^{۱۵}، اما نمی‌توان این احتمال را به‌طور کامل نادیده گرفت که شاید دو یا سه سال

آنها با نیروی ایمانی، سرانجام سپاه اسلام با کمترین تلفات با نبوغ خالد بن ولید رضی الله عنه عقب‌نشینی نظامی کرد که در نوع خودش به لحاظ تاکتیک جنگی بی‌نظیر بوده است. [نک: غزوة مؤتة والسرايا والبعوث النبوية الشمالية، بريك العمرى، (ط: ۱)، عمادة البحث العلمى بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، ۲۰۰۴ م)، ص ۳۴۶ - ۳۴۸].

- جنگ تبوک: در سال ۹ هـ مصادف با ۶۳۰ م پیامبر اکرم ﷺ به سوی تبوک بین نوارمرزی حجاز و شام جهت رویارویی با ارتش روم شرقی، اردوکنشی نظامی نمود که پس از ۲۰ روز اردو زدن در تبوک و مصالحه با برخی از قبایل عرب نصرانی آن منطقه بالاخره بدون اینکه جنگی با رومیان رخ دهد به مدینه بازگشتند. (السيرة النبوية الصحيحة، أكرم ضياء العمرى، ج ۲، صص ۵۲۲ و ۵۳۵).

- تجهیز لشکر اسامه رضی الله عنه: دو روز قبل از رحلت پیامبرگرامی ﷺ در سال ۱۱ هـ مصادف با ۶۳۲ م، آن حضرت ﷺ وصیت نمودند که سپاهی به فرماندهی اسامه بن زید رضی الله عنه تجهیز و آماده رویارویی با رومی‌ها در شام شود. (الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۲، صص ۲۸۹ - ۱۹۲؛ فتح الباری لابن حجر، ج ۸، ص ۱۵۲). و پس از اینکه اسامه رضی الله عنه به منطقه شام لشکرکشی نمود، رومی‌ها گفتند: «آنان را چه شده که صاحبشان (محمد ﷺ) فوت شده اما بر سرزمین ما هجوم آورده‌اند؟!» [طبقات الكبرى لابن سعد، ج ۴، ص ۶۷؛ تاریخ دمشق لابن عساکر، (ط: دار الفكر، ۱۴۱۵ هـ)، ج ۸، ص ۶۳؛ سیر أعلام النبلاء، الذهبي، (ط: ۳)، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ هـ)، ج ۲، ص ۵۰۳].

- فتح شام: زمان خلافت امام ابوبکر رضی الله عنه (وفات، ۱۳ هـ = ۶۳۴ م) به امر ایشان در سال ۱۳ هـ برابر با ۶۳۴ م چهار سپاه مستقل به فرماندهی ابوعبیده بن جراح رضی الله عنه (وفات، ۱۸ هـ = ۶۳۹ م)، یزید بن ابی سفیان رضی الله عنه (وفات، ۱۸ هـ = ۶۳۹ م)، شرحبیل رضی الله عنه (وفات، ۱۸ هـ = ۶۳۹ م) و عمرو بن العاص رضی الله عنه (وفات، ۴۳ هـ = ۶۶۴ م) به سوی سرزمین‌هایی از شام (حمص، دمشق، اردن یا بصری و فلسطین) که تحت حکومت روم شرقی بود روانه شدند که بخشی از آن مناطق با مصالحه و پرداخت جزیه و بخش دیگری نیز با جنگ فتح گردید. [نک: طبقات الكبرى لابن سعد، ج ۴، ص ۱۹۴؛ فتوح البلدان، البلاذري، (ط: دار ومكتبة الهلال، بيروت، ۱۹۸۸ م)، ص ۱۱۹؛ تاریخ الرسل والملوک، الطبری، (ط: ۲)، دار التراث، بيروت، ۱۳۸۷ هـ)، ج ۳، صص ۳۸۷ و ۳۹۴؛ تاریخ دمشق لابن عساکر، ج ۲، صص ۸۱ - ۸۲؛ البداية والنهاية، ابن كثير، ج ۷، صص ۶ - ۷].

پرواضح است که پیامبر اکرم ﷺ رحلت نموده بود و فرماندهی این لشکرکشی‌ها را برعهده نداشته است، بنابراین ادعای این که آن حضرت ﷺ این تهاجم نظامی را در آن سالها فرماندهی می‌کرده است صحت ندارد.

۱۵- به اتفاق مؤرخان و سیره‌نویسان پیامبر اکرم ﷺ در سال ۱۱ هـ مصادف با ۶۳۲ م رحلت فرموده است. [تاریخ خليفة بن خياط، (ط: ۲)، دار القلم، مؤسسة الرسالة/ دمشق، بيروت، ۱۳۹۷ هـ)، مغازی، واقدی، به تحقیق مارسدن جونز، ترجمه: محمود مهدی دامغانی، ج ۱، ص ۵؛ طبقات الكبرى لابن سعد، ج ۲، ص ۲۷۲؛ المعارف، ابن قتیبة الدینوری، (ط: ۲)، الهيئة المصرية العامة للكتاب، القاهرة، ۱۹۹۲ م)، ص ۱۶۵؛ تاریخ الرسل والملوک، الطبری، ج ۳، ص ۱۹۹؛ المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ابن الجوزی، (ط: ۱)، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۲ هـ)، ج ۴، ص ۴۰؛ الكامل فی التاریخ، عز الدین ابن الأثیر، (ط: ۱)، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۷ هـ)، ج ۲، صص ۱۸۰ و ۱۸۵؛ تهذیب الأسماء واللغات، النووی، (ط: دار الکتب العلمیة، بیروت)، ج ۱، ص ۲۳؛ البداية والنهاية، ابن كثير، ج ۴،

بعد از این تاریخ رحلت نموده باشد.^{۱۶} تقویم مسلمانان بعد از مرگ محمد ﷺ ترتیب داده شد و آغاز آن را هجرت ایشان ﷺ به مدینه (یثرب سابق) ده سال پیش از وفات او تعیین کردند.^{۱۷} اما برخی از مسلمانان،

ص ۳۶۸؛ إمتاع الأسماع، المقریزی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۰هـ)، ج ۲، ص ۱۳۵ و ج ۱۴، ص ۴۲۹؛ السیرة النبویة لأبی الحسن الندوی، (ط: ۱۲، دار ابن کثیر، دمشق، ۱۴۲۵هـ)، ص ۵۳۹؛ السیرة النبویة والدعوة فی العهد المدنی، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۴هـ)، أحمد أحمد غلوش، ص ۶۸۲]. همچنین بنگرید به: [تاریخ بشر، هاندریک وان لون، ترجمه: علی اکبر بامداد، (تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۳۴)، ص ۹۹؛ تاریخ مختصر ادیان بزرگ، فلیسین شاله، ترجمه: منوچهر خدایار محبی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶)، ص ۴۶۶؛ تاریخ خداپاوری، کارن آرمسترانگ، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی و بهزاد سالکی، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۵)، ص ۲۲۱؛ تاریخ طبقات سلاطین اسلام، استانلی لین پول، ترجمه: عباس اقبال آشتیانی، (تهران: دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۳)، ص ۲؛ تاریخ جوامع اسلامی، ایرام لاپیدوس، ترجمه: محمود رمضانزاده، صص ۷۳ و ۷۸؛ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبن، ص ۱۶۱].

۱۶- این تشکیک از سوی نویسنده بسیار عجیب است هرچند با توجه به تردیدهای دیگرش در سایر قضایای اسلام، این مورد نیز دور از انتظار نبود اما این نکته قابل تأمل است که با وجود اینکه خودش تاریخ رحلت پیامبر اکرم ﷺ را سال ۶۳۲ م ثبت کرده است اما برای اینکه برداشت خودش از اینکه پیامبر ﷺ فرماندهی تهاجمات نظامی به شام [علیه مسیحیان] در تاریخ مذکور را اثبات نماید حاضر است که تاریخ قطعی وفات آن حضرت ﷺ از سال ۶۳۲ م را به دو یا سه سال بعد از آن موکول نماید تا شاید بتواند این تهاجمات را با وجود حضور پیامبر اکرم ﷺ ثابت کند!

۱۷- توضیح درباره هجرت و تعیین هجرت به عنوان مبدأ تاریخ هجری؛

اولاً: تقویم هجری قمری در محاسبه ماه‌ها با تقویم میلادی متفاوت است. تقویم هجری قمری با چرخش ماه به دور زمین اندازه‌گیری می‌شود، بر خلاف تقویم میلادی، که به چرخش زمین به دور خورشید بستگی دارد، که منجر به تغییر روزهای ماه بین ۲۹ تا ۳۰ روز در تقویم هجری می‌گردد، در حالی که تقویم میلادی روزهای آن معین [و ثابت] است. در نتیجه این تفاوت، سال هجری، ۱۱ روز کمتر از سال شمسی است که باعث می‌شود شعائر و مناسبت‌های اسلامی در فصول و زمان‌های مختلف واقع گردد.

ثانیاً: در مورد اینکه تقویم اسلامی (هجری) در زمان خود پیامبر اکرم ﷺ ثابت شده و یا بعد از ایشان، دو نظر وجود دارد:

أ) در برخی از گزارش‌های تاریخی آمده که در زمان خود آن حضرت ﷺ تاریخ‌نگاری شده و مبدأ آن را ورود ایشان از مکه به مدینه معین نموده‌اند. و واقعه هجرت مبدأ تاریخ مسلمانان شد. البته این نظر، طبعاً خالی از اشکال نیست، خاورشناس روس، پتروشفسکی (وفات، ۱۹۷۷ م) می‌گوید: «هرچند این روایت که محمد ﷺ خود هجرت را مبدأ تاریخ مسلمانان قرارداد افسانه است... موضوع مبدأ تاریخ جدید در زمان خلیفه عمر رضی الله عنه، بین سال ۱۶ و ۱۸ هجری= ۶۳۷ و ۶۳۹ میلادی، طرح گشت و تصمیم گرفته شد (به روایتی به پیشنهاد علی رضی الله عنه) که سال هجرت (یعنی سال ۶۲۲ م) را مبدأ تاریخ مسلمانان قرار دهند. ولی از آنجایی که در آن زمان

ظاهراً این مبدأ زمانی را برابر با فاصله زمانی ۶۲۴ تا ۶۲۵ میلادی طبق گاهنامه گریگوری می‌دانند و نه سال ۶۲۲ که مورد قبول است.^{۱۸}

اگر چنین تاریخ بازبینی شده‌ای دقیق باشد، این متن یونانی شاهی بر آن است که محمد ﷺ تنها بنیانگذار یک دین جهانی است که یکی از

گاهنامه قمری معمول بود، روز آغاز مبدأ تاریخ هجری جدید را، نخستین روز ماه اول همان سال هجرت به حساب گاهنامه قمری قرار دادند.» [اسلام در ایران، ایلپاپاولیچ پتروشفسکی، ترجمه: کریم کشاورز، (تهران: انتشارات پیام، چاپ هفتم، ۱۳۶۳)، ص ۳۱].

ب) خلیفه دوم امام عمر بن خطاب رضی الله عنه (وفات، ۲۳ هـ = ۶۴۴ م) اولین کسی بود که تاریخ هجری را با مشورت بزرگان صحابه رضی الله عنهم بر حسب نیازی که دیده شد در سال ۱۶ یا ۱۷ هـ برابر با ۶۳۷ یا ۶۳۸ م بر اساس هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت تعیین نمود [نک: المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۳، ص ۱۵ ح ۴۲۸۷؛ البداية والنهاية، ابن کثیر، ج ۷، ص ۸۵]: آرمسترانگ می‌گوید: مسلمانان مبدأ تاریخ خود را نه به ولادت محمد صلی الله علیه و آله و نه به سال نزول اولین وحی، زیرا به هر حال نکته تازه‌ای در اینها نمی‌یابیم بلکه به سال هجرت (مهاجرت به مدینه) باز می‌گردانند، یعنی هنگامی که محمد صلی الله علیه و آله با تبدیل اسلام به واقعیتی سیاسی به اجرای طرح و مشیت الهی در تاریخ مبادرت نمود. (تاریخ خداواری، کارن آرمسترانگ، ص ۲۵۰) به همین دلیل خاورشناس مشهور آلمانی کارل بروکلمن (وفات، ۱۹۵۶ م) می‌نویسد: «هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به هیچ وجه جنبه فرارنداشت بلکه عملی بود که به گذشته غیرقابل تحملی خاتمه می‌داد و زندگانی جدیدی را بنیان می‌نهاد و این واقعیه در نظر مسلمانان آنقدر اهمیت داشت که آن را در خلافت عمر رضی الله عنه حقاً ابتدای تاریخ اسلام دانستند.» [تاریخ ملل و دول اسلامی، کارل بروکلمان، ترجمه: هادی جزایری، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶)، ص ۳۱].

و ماه محرم را نیز به علت ماه آغازین سال هجری معلوم کرد چون به باور دکتر جواد علی رحمته الله (۱۴۰۸ هـ = ۱۹۸۷ م) خود عرب جاهلی "محرم" نزدشان ابتدای ماه‌های سال بوده و این جزو آن دست از اموری است که در اسلام از دوران جاهلیت حفظ شد چراکه هجرت آن حضرت صلی الله علیه و آله نه در ماه محرم بلکه در ماه ربیع الاول بوده است. [نک: المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، جواد علی، (ط: ۴، دار الساقی، ۲۰۰۱ م)، ج ۱۶، ص ۹۴].

۱۸- با اینکه نویسندگان بر غیرمسلمانان معاصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جهت اثبات شخصیت تاریخی آن حضرت صلی الله علیه و آله متکی است اما در اینجا قول مشهور و صحیح مسلمانان در خصوص شروع تاریخ هجری را نادیده و به قولی مرجوح و بلکه نادر از برخی مسلمانان برای مؤید سخن خودش استناد می‌کند! در حالی که سال ۶۲۲ م آغاز تاریخ مسلمین است. [نک: تاریخ مختصر ادیان بزرگ، فلیسین شاله، ترجمه منوچهر خدایار محبی، ص ۴۶۵؛ تاریخ جهان، ارنست گامبریچ، ترجمه: علی رامین، (تهران: نشرنی، چاپ ششم، ۱۳۹۵)، ص ۱۶۵؛ تاریخ بشر، هاندریک وان لون، ترجمه: علی اکبر بامداد، ص ۹۷؛ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبن، سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، ص ۱۱۱؛ تاریخ طبقات سلاطین اسلام، استانی لین پول، ترجمه: عباس اقبال آشتیانی، ص ۲؛ تاریخ جوامع اسلامی، ایرام لاپیدوس، ترجمه: محمود رمضان زاده، ص ۶۵؛ تاریخ عرب و اسلام، سید امیرعلی هندی، ترجمه: سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، (تهران: کمیسیون معارف، چاپ اول، ۱۳۲۰)، ص ۱۲].

منابع هم‌دوره زندگی او، به وجود او گواهی داده باشد. اما به هر صورت، این منبع، شاهی کاملاً انکارناپذیر در اختیار ما می‌گذارد که محمد ﷺ یک شخصیت تاریخی بوده است.^{۱۹} به علاوه، یک سند ارمنی که احتمالاً اندکی پس از سال ۶۶۱ میلادی نوشته شده باشد، او را با نام [محمد ﷺ] به ما می‌شناساند و روایتی مشخص از آموزه‌های یکتاپرستی او ارائه می‌دهد.

^{۱۹}- در مورد اینکه از شخصیت تاریخی پیامبر اکرم ﷺ سخن گفته شود و در آن تردید ایجاد نمایند صرفاً از روی نادانی تیری در تاریکی انداخته شده و پُر واضح است که هیچ وجهت علمی ندارد و پاتریشیا کرون خود نیک دانسته که ممکن نیست وجود تاریخی آن حضرت ﷺ را انکار کرد بنابراین با قاطعیت به وجود شخصیت تاریخی پیامبر اکرم ﷺ لب به اعتراف گشوده است و اضافه بر آن، ما نیز نقل قول‌هایی از دیگر خاورشناسان را در اینجا ذکر می‌نماییم تا تأییدی بر نظر درست نویسنده باشد.

- گوستاو لوبن (وفات، ۱۹۳۱ م) می‌گوید: «اگر بخواهیم که عظمت و اهمیت رجال بزرگ عالم را از روی آثار و کارهای آنها به سنجیم هر آینه باید گفت که پیغمبر اسلام در میان رجال تاریخ یک رجل بسیار بزرگ نامی گذشته است.» (تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبن، ترجمه: سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، ص ۱۲۶).

- پروفسور پطروشفسکی (وفات، ۱۹۷۷ م) می‌نویسد: «البته شخص محمد ﷺ شخصیتی تاریخی است. نخستین خلفا و اطرافیان ایشان قدرت و نفوذ کلام خویش را بر خویشاوندی یا نزدیکی با پیامبر ﷺ مبتنی و متکی می‌ساختند و بدیهی است که ممکن نیست شخص موهوم را خویشاوند و آموزگار و هم‌عصر خویش بخوانند.» (اسلام در ایران، ایلیا پاولیچ پطروشفسکی، ترجمه: کریم کشاورز، ص ۲۳).

منابع اسلامی^{۲۰} از اواسط سده هشتم میلادی به بعد، سندی را حفظ کرده‌اند^{۲۱} که بین محمد ﷺ و ساکنان یثرب تنظیم شده است.^{۲۲} دلایل کافی وجود دارد که این سند را بسیار اصیل و معتبر بدانیم. همچنین نام محمد ﷺ و اینکه او یکی از پیامبران الهی است، چهار بار در قرآن آمده است.^{۲۳} در این باره در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد.

کاملاً روشن است که نام محمد ﷺ بر سکه‌ها و سنگ‌نوشته‌های عربی و نوشته‌ها و نامه‌های نگاشته‌شده بر پاپيروس و دیگر شواهد مستند و

۲۰- نک: مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوی والخلافة الراشدة، محمد حمید الله الحیدر آبادی الهندی، (ط: ۶، دار النفائس، بیروت، ۱۴۰۷هـ)، صص ۵۷ - ۵۹.

۲۱- نص‌هایی از این سند عهدنامه در کتاب‌های حدیثی با اسناد متصل وارد شده و برخی از آن را بخاری رحمه الله (وفات، ۲۵۶هـ = ۸۷۰م) و مسلم رحمه الله (وفات، ۲۶۱هـ = ۸۷۵م) نقل نموده‌اند و این نصوص، احادیث صحیحی هستند و فقهاء به آنها استناد کرده و احکامی را هم بر مبنای آنها استوار نموده‌اند. همانطور که برخی از آن در مسند احمد بن حنبل رحمه الله (وفات، ۲۴۱هـ = ۸۵۵م)، سنن ابو داود رحمه الله (وفات، ۲۷۵هـ = ۸۸۹م)، سنن ابن ماجه رحمه الله (وفات، ۲۷۳هـ = ۸۸۷م) نقل شده و این متون از طُرُق جدا از روشی است که خود سند عهدنامه روایت شده است. با اینکه این عهدنامه در مجموع به جهت بنای احکام شرعی قابل استناد نیست -البته غیر از آن مواردی که در کتاب‌های حدیثی صحیح روایت گردیده‌اند- اما این سند به‌عنوان مبنایی برای مطالعات تاریخی مناسب است که به درجه اعتبار مورد نیاز احکام شرعی نیاز ندارد، به‌ویژه که این سند عهدنامه از طریق روش‌های متعددی به دست آمده که با هم ترکیب شده و موجب تقویت آن می‌گردد. سپس مهمترین کتاب‌های سیره و منابع تاریخی این معاهده پیامبر ﷺ با یهود و عهدنامه‌ای که بین ایشان و آنان نوشته شده را ذکر نموده‌اند. (نک: السيرة النبوية الصحيحة، أكرم ضياء العمری، ج ۱، صص ۲۷۵ - ۲۷۶).

۲۲- دیدگاه راجح (مقبول‌تر) این است که این سند عهدنامه در اصل دو مورد بوده سپس مؤرخان هردوی آنها را باهمدیگر جمع‌بندی نموده‌اند که یکی از آنها صلحنامه پیامبر ﷺ با یهود است و دیگری تشریحی از الزامات مسلمانان مهاجرین و انصار در خصوص حقوق و واجباتشان است. (همان، ج ۱، ص ۲۷۶).

۲۳- نام سیدنا «محمد ﷺ» به صراحت چهار بار در قرآن کریم ذکر شده است و یکی از سوره‌ها به نام خود آن حضرت ﷺ است:

(أ) ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ...﴾ (آل عمران: ۱۴۴)

(ب) ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (احزاب: ۴۰)

(پ) ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ (محمد: ۲)

(ت) ﴿مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ﴾ (فتح: ۲۹)

مستدل زبانی، در دهه ۶۸۰ میلادی، حدود ۵۰ سال بعد از وفاتش - تاریخ دقیق وفات ایشان ﷺ هرچه باشد - پدیدار شده است. برخی مانند 'یهودا دُ نوو' و 'جودیت کورن' بر همین اساس وجود محمد ﷺ را مورد تردید قرار داده‌اند.^{۲۴} البته انگشت‌شمارند کسانی که این پیش‌آورد تلویحی را می‌پذیرند که باید تاریخ را صرفاً بر مبنای شواهد مستند، با کنار هم‌چیدن مدارک و بقایای تاریخی بازنویسی کرد. منظور از شواهد مستند، [صرفاً] اطلاعاتی نیستند که از یک نسل به نسل بعدی منتقل شده باشند، بلکه می‌توانند سنگ یا فلز نوشته‌هایی باشند و یا با حفاری زمین، آن‌ها را بیرون کشید و در نتیجه، به همان اصالت حقیقی خود حفظ شده باشند. باید اذعان نمود اینکه اعراب در دهه‌های نخست سده هفتم میلادی، در آستانه استیلا بر خاورمیانه بوده‌اند، به‌طور فوق‌العاده‌ای شاهی معتبر و سودمند و پسندیده بر آن است که پیامبری در میان اعراب فعالیت داشته است.

امور دیگر در مورد محمد ﷺ بیشتر محل تردید است^{۲۵}، اما با این وجود، همچنان می‌توانیم اطلاعاتی را با اطمینانی منصفانه و خردمندانه بدون

^{۲۴}- سنگدلی و کینه این دست از افراد که با وجود تمام شواهد همانند تواتر تاریخی، منکر وجود تاریخی پیامبر اکرم ﷺ بوده‌اند تعجب‌برانگیز است!

^{۲۵}- نویسنده، به زعم خود، این امور مورد تردید را ذکر ننموده است؛ هرچند ایجاد تشکیک در روایات، ناشی از تعصب اوست. وی برای بررسی شخصیت پیامبر اکرم ﷺ و احوالات ایشان در تمامی جوانب -اعم از نبوت، فرماندهی، مصالح اجتماعی و سایر ابعاد زندگانی- به جای استناد به منابع اصیل اسلامی، اعم از مکتوب و شفاهی، مبنا را منابع غیرمسلمانان قرار داده است؛ کسانی که گاه رویارویی و تقابل با ساحت مقدس آن حضرت ﷺ و تعالیم الهی قرآن داشته‌اند. به همین دلیل، هرگاه در منابع اسلامی مطالبی درباره رسول خدا ﷺ یافته که دلالتی بر پیامبری ایشان یا اصالت قرآن کریم داشته، با نگاهی جانب‌دارانه و تردیدآمیز آن‌ها را مطرح نموده است. این رویکرد، نه تنها از انصاف علمی به دور است، بلکه با معیارهای تحقیق تاریخی بی‌طرفانه نیز در تضاد است. خاورشناس مسیحی -لبنانی الاصل- آلبرت حورانی (وفات، ۱۹۹۳ م) می‌نویسد: «در تاریخ‌ها و بیوگرافی‌هایی که در این زمینه (رسالت و زندگی نامه پیامبر ﷺ) نگاشته شده، عناصر و مطالبی وجود دارد که نمی‌توان در اصالتشان تردید داشت و فی‌المثل آن‌ها را اختراعی و به اصطلاح من‌درآوردی دانست... در هر حال این تاریخ‌ها و این بیوگرافی‌ها حقایق را از زندگی پیامبر اکرم ﷺ، خانواده آن حضرت ﷺ و دوستانش بیان

غرض‌ورزی از زندگی ایشان ﷺ به دست آوریم. مهم‌تر از همه شواهد و استدلال‌ها، می‌توان با اطمینانی مدبرانه گفت که قرآن مجموعه‌ای از سخنانی است که ایشان ﷺ عمیقاً اعتقاد داشت که از طرف خداوند به وی الهام می‌شوند. کتابی که ممکن است تمام آنچه را ایشان ﷺ ادعا کرده است بر قلبش نازل شده، در بر نداشته باشد و ایشان ﷺ این سخنان را به همین ترتیبی که اکنون در اختیار داریم، کنار هم قرار نداده باشد. این سخنان بعد از رحلت پیامبر ﷺ جمع‌آوری شده است^{۲۶} و اینکه

می‌دارند که کمتر می‌توان آنها را اختراعی و غیرواقعی دانست. بنابراین بهترین روش آن است که همان تشریحات و روایات اسلامی را درباره رویدادهای مذکور و اصل و منشأ اسلام، با اندکی احتیاط بپذیریم. این کاریک فایده دارد و آن این است که از آنجا که رویدادهای اشاره شده و نص قرآن مجید از آن زمان تاکنون حالت زنده داشته و در افکار و اذهان پیروان این دین مبین بدون تغییرات اساسی حفظ شده است، به خوبی می‌توان نظر و اعتقاد مسلمانان را درباره تاریخ و نحوه زندگی انسانی استنباط کرد.» [تاریخ مردمان عرب، آلبرت حورانی، ترجمه: فرید جواهرکلام، (تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۴)، صص ۳۴ - ۳۵].

۲۶- در نقد آن باید گفت که در اینجا دو موضوع قابل تأمل می‌باشد که نویسنده ناآگاهانه و شاید عامدانه با سوءنیت و بدون در نظر گرفتن آن دو موضوع، در اصالت قرآن کریم تردید نموده است. این موارد عبارتند از: (أ) جمع‌آوری و کتابت قرآن در عهد پیامبر ﷺ. (ب) توحید مصحف‌ها.

(أ) جمع‌آوری و کتابت قرآن کریم در عهد پیامبر اکرم ﷺ:

آن حضرت ﷺ وفات نمود و قرآن کریم در سینه‌ها حفظ شده و در مصحف‌ها نیز مکتوب شده بود و آیات و سوره‌ها متفرقه بودند و یا اینکه فقط آیات مرتب بودند و در مصحفی عام جمع‌آوری نشده بود چونکه وحی به‌طور پی‌درپی (تدریجی) نازل میشد و قاریان آن را حفظ می‌کرده‌اند و نویسندگان نیز آن را کتابت می‌نمودند و نیازی به تدوین آن در یک مصحف واحد نبود، زیرا آن حضرت ﷺ در انتظار این بود که وحی تا آخر نازل شود. [نک: جمع القرآن، اکرم عبد خلیفه حمد الدلیعی، (دار الکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۶م)، ص ۱۰۱؛ الأصلان فی علوم القرآن، محمد عبد المنعم القیعی، (ط: ۴، ۱۴۱۷هـ)، ص ۱۱۰]. مستندات آن از خود آیات قرآن و نیز احادیث صحیح گویای این حقیقت است.

* قرآن کریم:

- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹)، ترجمه: «بی‌تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.»

- ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ (قیامت: ۱۷)، ترجمه: «چرا که جمع‌کردن و خواندن آن بر عهده ماست!»

- ﴿رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً﴾ (بینه: ۲)، ترجمه: «فرستاده‌ای از جانب خدا که [بر آنان] صحیفه‌هایی پاک را تلاوت کند.»

* احادیث صحیح

زید بن ثابت رضی الله عنه (وفات، ۴۵هـ = ۶۶۵م) می‌گوید: «كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نُؤَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرِّقَاعِ»، ترجمه: «ما نزد رسول الله ﷺ قرآن را روی رقع‌ها (پوست ویا هرچیزی که روی آن نوشته شود) جمع می‌کردیم.» [سنن الترمذی، (ط: ۲)، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ۱۳۹۵هـ)، ج ۵، ص ۷۳۴ ح ۳۹۵۴؛ صحیح ابن حبان، (ط: ۲)، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۴هـ)، ج ۱، ص ۳۲۰ ح ۱۱۴]

حاکم نیشابوری رحمته الله (وفات، ۴۰۵هـ = ۱۰۱۵م) می‌گوید: «این حدیث صحیح، دلیل واضحیست که قرآن در عهد پیامبر اکرم ﷺ جمع شده است.» [المستدرک علی الصحیحین للحاکم، (ط: ۱)، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱هـ)، ج ۲، ص ۶۶۸ ح ۴۲۱۷].

ب) یکپارچه کردن مصحف‌ها

به موجب انتظار نزول ناسخ برخی از احکام و تلاوت آن، قرآن در یک مُصْحَف جمع نشد و لذا بعد از اتمام نزول آیات با رحلت پیامبر اکرم ﷺ خداوند متعال خلفای راشدین رضی الله عنهم را در جهت انجام آن همت بخشید تا به وعده راستینش در ضمانت از حفظ و نگهداری قرآن بر این اُمت وفا کرده باشد و شروع آن به دست ابوبکر الصدیق رضی الله عنه (وفات، ۱۳هـ = ۶۳۴م) با مشورت عمر بن خطاب رضی الله عنه (وفات، ۲۳هـ = ۶۴۴م) بوده است. [فتح الباری، ابن حجر، ج ۹، ص ۱۲؛ الإیتقان فی علوم القرآن، جلال الدین السیوطی، (ط: ط: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۳۹۴هـ)، ج ۱، ص ۲۰۲] با این توضیح که پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، جنگ با مرتدین آغاز شد و سخت‌ترین این جنگ‌ها، نبرد یمامه بود که نزدیک به هزار نفر از اصحاب رضی الله عنهم که بیشترشان از قاریان و حافظان قرآن بودند کشته شدند. بنابراین ابوبکر رضی الله عنه زید بن ثابت رضی الله عنه را به‌عنوان رئیس جمع‌آوری قرآن انتخاب نمود و عمر بن خطاب رضی الله عنه را نیز به نظارت بر کار وی قرار داد. [المصاحف لابن أبی داود، (ط: ۱)، الفاروق الحدیثة، مصر، ۱۴۲۳هـ)، ص ۵۷]. و یک مصحف حجیم تدوین شد که این نسخه در نزد بانو حفصه رضی الله عنها دختر عمر رضی الله عنه نگهداری میشد. عثمان رضی الله عنه پیکری برای حفصه رضی الله عنها فرستاد که مصحف را برایش بفرستد، تا چند مصحف از آن نسخه‌برداری کند، حفصه رضی الله عنها آن را برای عثمان رضی الله عنه فرستاد و ایشان نیز دستور داد هیئتی چند نفره از آن مصحف چند مصحف را با تطبیق با زبان قریش نسخه‌برداری کنند. [صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۸۳ ح ۴۹۸۷؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۸۴ ح ۳۱۰۴].

نتیجه اینکه تمام آیات قرآن در عهد رسول الله ﷺ مکتوب بوده لیکن در یک موضع (مصحف) جمع نشده بودند. (فتح الباری، ابن حجر، ج ۹، ص ۱۲؛ الإیتقان فی علوم القرآن، جلال الدین السیوطی، ج ۱، ص ۲۰۲) و در نهایت در تدوین دوم در زمان خلیفه سوم، امام عثمان رضی الله عنه این مصحف‌ها یکپارچه یافتند.

- ارنست رنان (وفات، ۱۸۹۲ م) می‌گوید: «بنای واقعی تاریخ ابتدائی اسلام، قرآن، محققاً دست نخورده و تغییرناپذیر باقیمانده است.» (تاریخ مختصر ادیان بزرگ، فلیسین شاله، ترجمه: منوچهر خدایار محبی، ص ۴۶۱).
- جرجی زیدان مسیحی (وفات، ۱۹۱۴ م) می‌گوید: «عجیبی نیست اگر مسلمانان به جمع‌آوری و تدوین قرآن همّت گماشتند؛ چون دین و دنیای آنان با قرآن بوده است و نخستین وسیلهٔ حفظ قرآن جمع‌آوری و تدوین آن بود و چنانکه می‌دانیم قرآن یکبار ظاهر نشد بلکه در مدت بیست [و سه] سال از آغاز دعوت اسلام تا رحلت حضرت رسول ﷺ بر طبق مقتضیات آیه به آیه و سوره بوده در مکه و مدینه ظاهر شد و هر آیه و سوره آن را صحابه رضی الله عنهم و کاتبان (وحی) روی تکه‌های پوست یا استخوان‌های پهن مانند کتف و دنده‌ها یا روی لیف خرما و یا روی سنگ‌های پهن سفید می‌نوشتند. پیغمبر صلی الله علیه و آله در سال ۱۱ هجری رحلت فرمود و قرآن یا به ترتیبی که گفتیم نوشته شده بود، و یا اینکه عده‌ای از مسلمانان بنام قراء آن را در سینه حفظ داشتند.» [تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، (تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۲)، ج ۳، ص ۴۵۹].
- رابرت هیوم (وفات، ۱۹۴۸ م) می‌گوید: «حقایق تاریخی بر این دلالت دارند که حضرت محمد ﷺ حتی یک کلمه از قرآنی را که به صورت امروزی وجود دارد به دست خود ننوشته است. در حدود یک سال پس از مرگ پیامبر ﷺ، جانشین وی ابوبکر رضی الله عنه دستور داد تا تعالیم پیامبر ﷺ را، آنطور که عده‌ای دقیقاً در خاطره‌ها حفظ کرده بودند و یا اینکه توسط صحابه رضی الله عنهم مورد اعتماد و با اخلاص ایشان نگهداری شده بود جمع‌آوری کنند. در حدود یازده و یا دوازده سال پس از درگذشت پیامبر ﷺ، عثمان رضی الله عنه، از آنجایی که دید کم‌کم بین قرائت‌های مختلف قرآن اختلاف و ناهماهنگی و سردرگمی دیده می‌شود، دستور داد نسخه واحدی از قرآن تهیه شود کلیه نسخ قبلی از بین برده شوند. بنابر این، متن حاضر قرآن اولین جمع‌آوری آن نبوده بلکه تدوین دوم آن است که بدین منظور فراهم آمده که قبل از اینکه مسلمانان مثل یهود و نصاری در مورد کتاب مقدس خود دچار اختلاف و انحراف شوند جلوی این کار را بگیرد.» [ادیان زنده جهان، رابرت هیوم، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، (تهران، نشر علم، ۱۳۸۶)، صص ۳۵۲ - ۳۵۳].
- ریچارد بل (وفات، ۱۹۵۲ م) در کتاب "درآمدی بر تاریخ قرآن" با بازنگری و بازنگاری مونتگمری وات (وفات، ۲۰۰۶ م) می‌نویسد: «در آغاز محمد ﷺ و یارانش این [وحی و] پیام‌ها را صرفاً حفظ و از بر می‌کردند، اگرچه بعدها کاتبان حضرت ﷺ آنها را می‌نوشتند. پس از درگذشت او، هرچه اعم از [وحی] مکتوب یا محفوظ در حافظه‌ها موجود بود، گردآوری و بازنویسی شد که سرانجام همین قرآنی را که می‌شناسیم [و در دست داریم] تشکیل داد.» (درآمدی بر تاریخ قرآن، ریچارد بل، ص ۳۶).
- پطروشفسکی (وفات، ۱۹۷۷ م) می‌نویسد: «محمد ﷺ تعلیمات خویش را به صورت وحی‌هایی که به وسیلهٔ روح [القدس = جبرئیل] از طرف خداوند به وی نازل شده به سمع شنوندگان می‌رسانید. شنوندگان، این وحی‌ها را بر برگ خرما و قطعات مسطح استخوان و سنگ می‌نوشتند. و بیشتر و غالباً از بر می‌کردند و بعد قُرّای مزبور به صدای غرا - آن‌چنان که سراینندگان، اشعار فرهنگ عامهٔ قدیمی عرب را حفظ کرده برای مستمعان می‌خواندند - ایشان نیز قرائت می‌کردند. بعدها، پس از مرگ محمد ﷺ، قطعات وحی‌ها را (که در

چه مدت زمانی طول کشیده باشد، بحث‌انگیز است.^{۲۷} اما تردید در اینکه او تمام یا بیشتر این سخنان را بر زبان آورده باشد، دشوار است. آنان که وجود یک پیامبر عرب را انکار می‌کنند، با این [دیدگاه] مخالفند^{۲۸}، البته از سویی دیگر با شواهدی که بعداً ارائه خواهد شد، مشخص می‌شود، که

زمان محمد ﷺ نوشته و بر او خوانده شده بود) گرد آوردند و کتاب مقدس مسلمانان یا قرآن را مدون ساختند.» (اسلام در ایران، پطروشفسکی، ترجمه: کریم کشاورز، ص ۲۸).

- جان ناس (وفات، ۱۹۸۰ م) می‌گوید: «این دین یک کتاب اساسی دارد که از بدو پیدایش تا کنون به طهارت و اصالت باقی مانده و در آن تبدیل و تحریفی که موجب اختلاف و مناقشه مفسرین گردد راه نیافته.» (تاریخ جامع ادیان، جان بی‌ناس، ترجمه: علی اصغر حکمت، ص ۴۷۵).

۲۷- همانگونه که پیش‌تر نیز به صورت مستند بیان شد، قرآن کریم در عصر خود پیامبر اکرم ﷺ هم به صورت مکتوب (بر روی چوب، سنگ، استخوان، پوست و...) ثبت و هم در سینه‌های حافظان وحی محفوظ می‌گردید. پس از رحلت پیامبر ﷺ در زمان خلافت سیدنا ابوبکر رضی الله عنه، مجموعه‌ای کامل و مدون از قرآن تهیه شد. این مصحف که به «مصحف ابوبکر» شهرت یافت، پایه و اساس کار قرار گرفت.

در دوران خلافت عثمان رضی الله عنه، به دلیل گسترش قلمرو اسلامی و پیدایش اختلافات در قرائت قرآن در مناطق مختلف، نیاز به ایجاد وحدت رویه احساس شد. بدین ترتیب، با تشکیل کمیسیونی متشکل از صحابه کاتب وحی، به سرپرستی زید بن ثابت رضی الله عنه، نسخه‌های متعددی از روی مصحف اصلی استنساخ و به عنوان مصحف رسمی و معیار به اقصای نقاط جهان اسلام ارسال گردید. این اقدام، که به «مصحف عثمانی» مشهور است، وحدت امت اسلامی در پیروی از متن واحد قرآن را تا به امروز تضمین نموده است. بنابراین در نهایت با صرف نظر از مراحل جمع‌آوری قرآن کریم، باز از زمان رحلت پیامبر اکرم ﷺ در سال ۱۱ هـ مصادف با ۶۳۲ م تا شهادت عثمان بن عفان رضی الله عنه، سال ۳۵ هـ مصادف با ۶۵۶ م، تنها ۲۴ سال طول کشیده است!

۲۸- این افراد کسانی هستند که تعصب کور، دیدگاهشان را بر حقیقت بسته است. آنان علی‌رغم وجود شواهد آشکار، قراین فراوان و حتی مستندات متقن و انکارناپذیر، بدون هیچ دلیل موجهی و صرفاً به دلیل کینه‌ای عمیق، به انکار واقعیت‌ها می‌پردازند. چرا که توأتر تاریخی به وضوح بر حقیقت وجود پیامبر اسلام ﷺ دلالت دارد. جالب اینجاست که همین افراد، وجود عیسی مسیح علیه السلام را -با وجود اطلاعات محدود و اندک تاریخی درباره ایشان- می‌پذیرند؛ اما وجود پیامبر خاتم ﷺ را با آن همه اطلاعات گسترده، مستند و تاریخی که درباره زندگی ایشان در دسترس است، انکار می‌کنند. آیا برای این انکار آشکار، جز «تعصب کور» و «دشمنی» می‌توان عنوان دیگری متصور شد؟!

قرآن به جای تلاش برای قانع ساختن [مخاطبان خود، آنان] را با دروس‌های بی‌شماری مواجه می‌کند.^{۲۹}

متن و رسالت

با این وجود، به‌سختی می‌توان از این کتاب به‌عنوان منبعی تاریخی بهره گرفت.^{۳۰} این دشواری ریشه در سؤالات بی‌پاسخ درباره‌ی اینکه ساختار

^{۲۹}- تلاش مذبح‌خانه نویسنده برای تردید در قرآن کریم، که اصیل‌ترین و متواترترین منبع در مورد وجود تاریخی و حقیقی پیامبر اکرم ﷺ است، شگفت‌انگیز و قابل تأمل می‌باشد. اینگونه افراد به جای استناد به این منبع یقین‌آور، دست به دامان منابع محدود و پراکنده معاصرانی از مسیحیان شده‌اند که نقل قول‌های آنان نه تنها به پایه تواتر قرآن نمی‌رسد، بلکه اغلب همراه با پیش‌داوری و نگاهی خارج از منظومه فکری اسلام است.

شایسته بود این نویسنده، اولویت را به منابع خود مسلمانان، با در نظر گرفتن معیارهای دقیق تاریخی و حدیثی مانند تواتر که قطعیت و صحت آن را تضمین می‌کند، می‌دادند. اما با کمال تعجب مشاهده می‌شود که آنان به سهولت این منابع اصیل و ثابت - که به هر دو شکل شفاهی و مکتوب در طول تاریخ حفظ شده‌اند - را انکار کرده و با ادعاهای بی‌اساس و یاوه‌گویی، در اصالت آن خدشه وارد می‌نمایند. این رویکرد نه تنها از انصاف علمی به دور است، بلکه نشان‌دهنده موضعی از پیش تعیین‌شده و غیرمنطقی است. چراکه:

(آ) قرآن کریم نه تنها یک کتاب مقدس، که یک سند تاریخی بی‌نظیر است. انتقال آن با روش شفاهی (حفظ در سینه‌ها) همراه با روش مکتوب (کاتبان وحی) از زمان نزول، باعث شده تا این متن به صورت متواتر به دست ما برسد.

(ب) منابع غیراسلامی معاصر پیامبر ﷺ، مانند نوشته‌های برخی تاریخ‌نگاران مسیحی بسیار اندک، پراکنده و گاه مبهم هستند. این منابع هرگز به پایه حجم و دقت منابع اسلامی همچون قرآن کریم نمی‌رسند.

از این رو نویسنده سعی کرده منابع دست اول اسلامی را به نفع منابع دست دوم و حاشیه‌ای غیراسلامی کنار بزند و منابع متواتر و قطعی‌الصدور را به نفع منابع آحاد و ضعیف ردّ کند. این روش نه تنها از نظر اسلامی، بلکه از منظر استانداردهای آکادمیک و تاریخ‌نگاری مدرن نیز رویکردی ضعیف و غیرقابل دفاع محسوب می‌شود.

^{۳۰}- مونتگمری وات (وفات، ۲۰۰۶ م) می‌گوید: «به یک مفهوم نخستین منبع اطلاع درباره‌ی زندگی محمد ﷺ قرآن است که معاصرو قابل اعتماد است... استفاده از قرآن به عنوان منبع تاریخی اطلاعات کلی درباره‌ی زندگی محمد ﷺ به دست می‌دهد.» [محمد پیامبر و سیاستمدار، مونتگمری وات، ترجمه: اسمعیل والی زاده، (تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۴)، ص ۳۰۱] و همچنین در پاسخ به کسانی که سوءظن را تا اندازه‌ای بالا برده‌اند که هیچیک از منابع را قابل اعتماد نمی‌دانند می‌نویسد: «...اقوال مورخان اولیه را باید حقیقت دانست مگر در موارد استثنایی که دلایلی در دست باشد که انحراف داستان یا اختراع آن را نشان دهد که علل سیاسی و مقاصد شرعی یا الهی و فقهی موجب آن شده است. همچنین عقیده داریم مطالبی که از کتاب‌های مختلف گردآوری شده صحیح

قدیمی آن دربردارنده چه مطالبی بوده، دارد و البته این حقیقت که همچنان ویرایشی محققانه از آن در دسترس نیست، بر این دشواری افزوده است.^{۳۱} از سویی دیگر، در مورد خود متن نیز سؤالات دشوار بی‌پاسخی مطرح می‌شود. اولین نسخه‌های قرآن، فقط کالبدی از حروف بی‌صدا هستند و حروف صدا دار در آن‌ها اصلاً به چشم نمی‌خورد و بدتر از آن، هیچ نشان آوانمایی در آن‌ها وجود ندارد، بنابراین می‌توان بسیاری از حروف بی‌صدا در آن را به شیوه‌های مختلف قرائت کرد.^{۳۲}

معمولاً اندیشمندان معاصر به خود دلگرمی می‌دهند که چون قرآن از همان ابتدا در سینه‌ها حفظ شده است، می‌توان بر سنت شفاهی اعتماد کرد که قرآن به‌طور صحیح قرائت شود.^{۳۳} اما اغلب، ناهماهنگی‌های قابل

است و می‌توان ادعا کرد که این نظریه ما را به زندگی محمد ﷺ و پیشرفت کارهای او رهبری می‌کند.» (محمد پیامبر و سیاستمدار، ص ۳۰۲).

۳۱- این ادعا بر مبانی و پیش‌فرض‌های اثبات‌نشده استوار گشته است. قرآن کریم، افزون بر جایگاه رفیعش به عنوان متن دینی، به پشتوانه روش منحصر به فرد حفظ و انتقالش، در زمره معتبرترین و مستندترین متون قدیمی جهان قرار دارد. مسلمانان با بهره‌گیری از نظامی علمی که حاصل کوشش‌های خستگی‌ناپذیر عالمان در طی سده‌هاست، توانسته‌اند صحت و اصالت این متن را با دقتی کم‌نظیر تضمین کنند. این پایبندی به حفظ قرآن، منجر به ظهور رشته‌های دانشگاهی و علوم تخصصی متعددی شده که هر یک به جنبه‌ای خاص از این کتاب می‌پردازند. از جمله این علوم می‌توان به علم تفسیر، علم قراءات، علم تجوید، علم رسم المصحف، علم عد الآیات، علم اسباب النزول، علم مکی و مدنی و علم اعجاز قرآن اشاره نمود.

۳۲- نویسنده گمان کرده قرآن به‌عنوان یک مصحف بی‌روح در یکجا برای عده‌ای که توان خواندن آن را نداشته‌اند انتقال یافته است در حالی که آیات قرآن را پیامبر اکرم ﷺ بر صحابه رضی الله عنهم قرائت می‌فرمود و برخی حفظ می‌کردند و بعضی دیگر نیز -که سواد نوشتن داشتند- آن را کتابت می‌نمودند. پس از آن قاریان برای دیگر افرادی که شاهد نزول قرآن نبودند قرائت می‌کردند و آنها نیز یا حفظ می‌نمودند و یا براساس املاي آن کتابت می‌کردند و همین شیوه سالیان متمادی ادامه داشته است. از طرفی در زمان عثمان بن عفان رضی الله عنه (وفات، ۳۵هـ = ۶۵۶م) نسخه‌ای از قرآن به‌عنوان نسخه رسمی اعلام شد. (ر.ک: تاریخ جوامع اسلامی، ایرام لاپیدوس، ترجمه: محمود رمضان‌زاده، ص ۵۷) و به نام مصحف «امام» معرفی گردید و از روی آن نسخه‌هایی دیگر تکثیر شد و به شهرهای اسلامی ارسال گردید. [المصاحف لابن أبی داود، ص ۱۰۱؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۳۶۱ ح ۴۵۰۶: سنده صحیح].

۳۳- در انتقال و روایت قرآن کریم اعتماد و تکیه بر حفظ در سینه‌ها می‌باشد نه مصاحف و کتاب‌ها. [نک: النشر فی القراءات العشر، ابن الجزری، (ط: دار الکتب الإسلامیة)، ج ۱، ص ۶؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، الزرقانی، (ط: ۳، مطبعة

توجهی در این سنت وجود دارد. معمولاً این ناهماهنگی‌ها بیشتر مربوط به حروف صدادار است و گاهی نیز در مورد حروف بی‌صدا نیز ناهمخوانی‌هایی درباره نحوه قرائت^{۳۴} صحیح قرآن مشاهده می‌شود. این تناقض، به ندرت معنای کلی کتاب را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما جزییاتی بسیار مهم درباره بازسازی تاریخی قرآن را تحت الشعاع خود قرار داده است.^{۳۵}

عیسی البابی الحلبي و شرکاه)، ج ۱، ص ۲۴۲؛ مباحث فی علوم القرآن، صبحی صالح، (ط: ۲۴، دار العلم للملایین، ۲۰۰۰ م)، ص ۶۸؛ المدخل إلى علوم القرآن الكريم، محمد فاروق النبهان، (ط: ۱، دار عالم القرآن، حلب، ۲۰۰۵ م)، ص ۱۰۶] و اعتماد بر کتابت نیز صرفاً به جهت احتیاط و دقت بیشتر بوده است. (ر.ک: مناهل العرفان فی علوم القرآن، الزرقانی، ج ۱، ص ۲۵۳) و روایت قرآن متواتر لفظی است و این تواتر در شکل و هیئت ادای آن نیز صدق می‌کند و متلازم هم هستند. (الإتقان فی علوم القرآن، جلال الدین السیوطی، ج ۱، ص ۲۷۳).

۳۴- اگر مقصود نویسندگان اختلاف قرائت‌ها باشد در پاسخ به وی باید گفت که قرآن و قرائات دو حقیقت متفاوت هستند؛ قرآن وحی مُنزل بر محمد ﷺ است که دارای بیان و اعجاز می‌باشد. اما قرائات اختلاف الفاظ وحی مذکور است که منظور حروف و کیفیت آن از جهت سبک و سنگینی و غیر آن می‌باشد. [البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین الزرکشی، (ط: ۱، دار إحياء الكتب العربية عیسی البابی الحلبي و شرکائه، ۱۳۷۶ هـ)، ج ۱، ص ۳۱۸؛ الإتقان فی علوم القرآن، جلال الدین السیوطی، ج ۱، ص ۲۷۳]، بنابراین حتی بر فرض محال که ادعای او را قبول کنیم اشکالی به اصالت قرآن وارد نیست و این در حالی است که در زمان خود پیامبر اکرم ﷺ و صحابه رضی الله عنهم این آیات با قرائات مختلف خوانده میشد و آنها سردرگم نمی‌شدند چون با قرائتش مفهوم آن را درک می‌کردند در غیر این صورت آیات دیگری را نمی‌خواندند تا اینکه آیات قبلی را خوب متوجه شوند و عمل کنند. در این باره در روایتی صحیح وارد است که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه (وفات، ۳۲ هـ = ۶۵۲ م) می‌گوید: «کسانی از ما ۱۰ آیه از قرآن را یاد می‌گرفت، از آن عبور نمی‌کرد (بیشتر فرا نمی‌گرفت) تا زمانی که معنایش را یاد گرفته و به آن عمل می‌کرد.» [جامع البیان فی تأویل القرآن، ابن جریر الطبری، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، ۲۰۰۰ م)، ج ۱، ص ۸۹]. و اضافه بر آن قانون حاکم بر جامعه در عهد نبوی ﷺ و خلفای راشدین رضی الله عنهم همین قرآن بوده است و آیا با ادعای وجود اختلاف در معانی آن بدون خواندن و فهم آن، اجرای اوامر و نواهی و احکام قرآن میسر بوده است؟!

۳۵- ایراد بی‌موردی که نویسندگان گرفته است - بر فرض اینکه از باب تنزل از حق قبول کنیم - به دو حالت مترتب است:

- نخست اینکه: این ایراد شکلی بوده و مربوط به شیوه و تعدد قرائت‌ها یا کتابت قرآن کریم است نه ساختار اصلی آن، یعنی در هر صورت اصالت قرآن محفوظ است و در همین اندازه سندیت آن برایمان معلوم می‌شود از طرفی هم قرآن کریم در همان زمان پیامبر ﷺ سینه‌به‌سینه حفظ شده و نسل‌اندرون‌سل از طریق مخاطبان اولیه عصر نزول آن دقیق و با ظرافت تمام - شفاهاً و کتباً - به نسل‌های بعدی انتقال یافته و صحیح قرائت

شده و اختلاف قرائاتی هم که تواتر لفظی آنها ثابت شده باشد نیز به همان شیوه نقل گردیده و قرآن محسوب می‌شوند در این صورت چه اشکالی باقی می‌ماند؟! با استناد به ادعای واهی نویسنده، اگر هم یک مصحف از زمان خود پیامبر اکرم ﷺ به عنوان اثری تاریخی تا اکنون باقی مانده باشد و با کربن ۱۴ تشخیص دهند که این اثر مربوط به عصر نبوی است، باز هم با وجود اختلاف در قرائات و یا عدم نقطه‌گذاری و تشکیل (اعراب‌گذاری) با علم به اینکه نوشتارها در آن دوره نقطه‌گذاری و اعراب‌گذاری نمی‌شدند [نک: تاریخ قرآن، محمود رامیار، (تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۸۴)، ص ۵۲۷؛ المحکم فی نقط المصاحف، ابو عمرو الدانی، (ط: ۲)، دارالفکر، دمشق، ۱۴۰۷هـ)، تا اینکه بعدها این نیاز احساس شد و مبادرت به نقطه‌گذاری و... نمودند [تاریخ القرآن وغرائب رسمه وحکمه، محمد الطاهر الکردی، (ط: بمطبعة الفتح بجدة، الحجاز، ۱۳۶۵هـ)، ص ۱۷۹؛ غایة المرید فی علم التجوید، عطیة قابل نصر، (ط: ۷)، القاهرة)، ص ۲۲]. آیا باید به مجرد اینکه مصحف کذایی نقطه و اعراب‌گذاری نشده است، اصالت آن را رد کرد؟! در حالی که این عدم نقطه و اعراب‌گذاری هرگز به جوهر و ذات وحی که منتقل شده است آسیبی نمی‌زند چون این اختلافات مربوط به چگونگی نطق کردن و مخارج حروف بوده و ارتباطی به اصالت قرآن ندارد. [المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، جواد علی، (ط: ۴)، دارالساقی، ۲۰۰۱م)، ج ۱۶، ص ۲۴۸]. دو عامل اساسی و اصلی عرب را از این مشکل رها می‌ساخت: ذوق سلیم و حافظه قوی؛ ذوق سلیم و ملکه خاطر ایشان، پیش از آمیزش با مردم بیگانه، آنها را از اشتباه دور نگه می‌داشت. عرب بادیه به کلام فصیح سخن می‌گفت. به شعر و خطبه انس و الفتی تام داشت. فصاحت و بلاغت قرآن را با تمام وجود خود درک می‌کرد... آنها حافظه غریب و شگفت‌آوری داشتند. مردی امی که همه چیز زندگی را به حافظه خود سپرده و از آن باز می‌خواستند. قرآن نوشته، برای آنها حکم تذکار و یادآوری را داشت. با کلمه کلمه آن مأنوس بودند و حرف حرف آن را می‌شناختند. شبی نبود که قسمتی از آن را کسی از مسلمانان نخواند و روزی نمی‌گذشت که مسلمان آن روز آیاتی از کلام خدا بر زبان نیاورده باشد. حتی کار تلاوت و حفظ و تمسک به آیات قرآنی به آنجا می‌کشید که پاره‌ای از مردم سخن عادی و روزانه خود را نیز به آیات قرآنی زینت می‌بخشیدند و چه بسا که همه مطلب خود را با آیات آسمانی بیان می‌کردند. (تاریخ قرآن، محمود رامیار، صص ۵۲۷ - ۵۲۸).

- دوم اینکه: این ایراد ماهوی و مفهومی است که به زعم معترض عدم هماهنگی در آیات موجب این اشکال گردیده است. اینگونه دآوری از مطالعه سطحی در قرآن ناشی می‌شود زیرا مسائل بزرگ، اغلب چند بُعدی‌اند و قرآن کریم در هر بخشی از آیات خود به بیان یک بُعد از مسئله می‌پردازد. اگر کسی نتواند وجه جمع میان ابعاد گوناگون را دریابد، این ناتوانی دلیل بر وجود تردید و ناهماهنگی در قرآن نیست بلکه از قصور و عدم تدبر وی ناشی می‌شود. به عنوان مثال، قرآن مجید گاهی به حکم ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم: ۳۹) موفقیت را نتیجه تلاش انسان می‌شمرد و گاهی به حکم ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (آل عمران: ۱۲۲) برای موفقیت، مؤمنان را به توکل بر خدا تشویق می‌کند. ولی این دو معنا با یکدیگر ناهماهنگی و برخورد ندارند چنانکه در آیه دیگری اقدام به مشورت با مؤمنان را پیش از توکل بر خدا سفارش نموده و میان آن دو را جمع کرده است و می‌فرماید: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...﴾ (آل عمران: ۱۵۹) یعنی: «با ایشان (مؤمنان) در کارت

به هر حال، وجود یا عدم وجود هرگونه شبهه‌ای در زمینه قرائت، اکثر آیات قرآن بسیار مبهم و غیرقابل درک هستند.^{۳۶} در قرآن برخی عبارات به کار رفته است که حتی برای اولین مفسران قرآن ناشناخته بوده است و یا کلماتی در قرآن هست که به نظر نمی‌آید معنایی یکپارچه با کل متن

به رایزنی پرداز سپس چون تصمیم گرفتی، برخدا توکل کن» نکته دیگر اینکه ما هنگامی که قرآن می‌خوانیم از قاطعیت آن دچار شگفتی می‌شویم و از أدات تأکیدی که در سراسر قرآن ملاحظه می‌کنیم به دور بودن گوینده‌اش از تردید، پی می‌بریم. تعبیرهایی همچون: ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ (بقره: ۲)، ﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُفْتَرِينَ﴾ (بقره: ۱۴۷) بی‌تردید بودن گوینده را آشکار اعلام می‌دارند و دقتی که مفسران قرآن در جمع میان ابعاد گوناگون هر مسئله به کار برده‌اند از سطحی بودن نگرش امثال [معترض] پرده برمی‌دارد. [نقد آثار خاورشناسان، مصطفی حسینی طباطبایی، (تهران: انتشارات چاپخش، چاپ اول، ۱۳۷۵)، صص ۵۷ - ۵۸].

۳۶- البته این موضوع زیاد تعجب برانگیز نیست. اغلب درک و فهم کتاب‌های دینی سایر اقوام و ملل کاری دشوار بوده است. (زندگی‌نامه پیامبر اسلام، کارن آرمسترانگ، ص ۳۵). از طرفی آیات قرآن کریم، به‌رغم عمق معارف خود، ذاتاً قابل درک هستند، اما این درک به صورت طیفی از سطوح مختلف، از درکی ساده و عمومی تا فهمی عمیق و تخصصی، تحقق می‌یابد. قرآن کریم به زبان عربی فصیح و مبین نازل شده است، بنابراین معنای ظاهری و مستقیم بخش عظیمی از آیات آن، به ویژه برای مخاطبان آشنا با زبان عربی، به آسانی قابل دریافت است. برای غیرعرب‌زبانان نیز، ترجمه‌های دقیق، امکان دستیابی به فهمی پایه‌ای و اولیه از مقاصد آیات را فراهم می‌کند. با این حال، ساختار معناشناختی قرآن دارای پیچیدگی‌های ذاتی است. آیات قرآن به دو دسته کلیدی محکمت و متشابهات تقسیم می‌شوند. فهم دقیق متشابهات و نیز تفسیر صحیح بسیاری از آیات - حتی محکمت - بدون رجوع به قراین درون‌متنی (سباق و سیاق)، قراین برون‌متنی (شأن نزول، تفسیر روایی) و دیگر علوم اسلامی مانند علم لغت و بلاغت، ناقص یا دچار تحریف معنایی خواهد شد. این ضرورت بهره‌گیری از ابزارهای تفسیری، نه نشانه غیرقابل درک بودن قرآن، بلکه نشانگر غنای معنایی آن و محدودیت طبیعی ادراک انسانی است.

برای توضیح این مطلب، می‌توان به متنی ادبی و کلاسیک، مانند آثار شکسپیر (وفات، ۱۶۱۶ م) به زبان انگلیسی استناد کرد. فاخر بودن و اعتبار ادبی این آثار نزد اهل فن مسلم است، اما یک خواننده غیرمتخصص ممکن است به دلیل دشواری‌های زبانی یا عمق فلسفی، قادر به درک کامل آنها نباشد. در این حالت، قصور از ناحیه دریافت‌کننده است، نه از جانب متن. استناد به این ناتوانی فردی برای وضوح ذاتی متن، مغالطه‌ای آشکار است. ضمناً باید بر این نکته کلیدی تأکید کرد که معیارهای اعتبارسنجی تاریخی یک متن، کاملاً از معیارهای فهم‌پذیری آن جدا شدنی است. اعتبار تاریخی قرآن کریم بر شواهد مستحکم و بی‌چون و چرای تواتر نقلی و تاریخی و نسخه‌خطی استوار است. حتی اگر فرض کنیم که فهم کامل متن قرآن امکان‌پذیر نیست (فرضی که به خودی خود مردود است)، این ادعا هیچ خدشه‌ای به اصالت و اعتبار تاریخی این منبع وارد نمی‌سازد. عدم توانایی یک فرد در فهم تمام لایه‌های معنایی یک متن، هرگز به معنای بی‌اعتباری تاریخی آن نیست.

بسازد، هر چند می‌توان آن‌ها را به‌گونه‌ای تفسیر کرد که کم‌وبیش با متن همخوانی داشته باشند. گاهی چنین می‌نمایند که قرآن بریده‌هایی از یک متن گمشده را که اجزای آن از هم گسسته، در مقابل ما قرار می‌دهد و سبک نگارش آن، تا حد زیادی رمزآلود و کنایی است.^{۳۷}

شاید بتوان این ویژگی‌ها را چنین توجیه کرد که این پیامبر ﷺ رسالت خویش را به زبانی نیایشی رایج در جامعه‌ای دینی که در آن پرورش

^{۳۷}- نویسنده در این بخش، سهواً یا عمدتاً، با دوری جستن از رویکردی علمی و بی‌طرفانه، می‌کوشد تا با توسل به ایرادهای واهی درون‌متنی، اصالت قرآن کریم را -به زعم خویش- خدشه‌دار سازد. حال آنکه حتی با فرض پذیرش تمامی این ادعاهای ناموجه، اصالت قرآن به‌مثابه یک سند تاریخی معتبر و منبعی معرفت‌بخش از سیره و شخصیت پیامبر اکرم ﷺ هرگز رد نخواهد شد. برای درک این موضوع، تمثیل زیر را در نظر بگیرید:

کتابی باستانی متعلق به هزاران سال پیش کشف می‌شود. آیا ایرادگیری بر اینکه «چرا رنگ صفحات آن پریده»، «چرا بخش‌هایی از آن آسیب دیده یا مفقود شده» یا «چرا برخی کلمات آن به مرور زمان ناخوانا شده‌اند»، می‌تواند در اصالت خود کتاب و تاریخمند بودنش تردیدی ایجاد کند؟ مسلماً خیر. اینگونه اشکالات تنها به وضعیت فیزیکی مربوط است، نه به حقیقت وجودی خود اثر.

نویسنده مذکور با غفلت از این تمایز بنیادین، می‌کوشد تا قرآن کریم را به عنوان سند تاریخی مستند بر وجود حقیقی پیامبر اسلام ﷺ زیر سؤال ببرد. استدلال او این است که گویا به دلیل «وجود برخی کلمات با تفسیرهای چندانگانه» یا «عدم هماهنگی ظاهری بین برخی آیات»، ارزش تاریخی این کتاب نفی یا مخدوش می‌شود. این استدلال از چند جهت فاقد وجاهت علمی است:

(أ) این رویکرد، معیارهای نادرست و نامربوطی، مانند انتظار یکدستی سبک و زبان در متنی با اهداف و زمینه‌های نزول مختلف را برای سنجش اعتبار یک سند تاریخی به کار می‌گیرد.

(ب) قرآن کریم در طول ۲۳ سال و در پاسخ به رویدادها، پرسش‌ها و شرایط گوناگون نازل شده است. این تنوع موضوعی و سبکی نه تنها ضعف نیست، بلکه خود گواهی بر اصالت و زمینه‌محور بودن آن است.

(پ) چنین نقدهایی عمدتاً بر پایه پیش‌فرض‌ها و انگاره‌های از پیش تعیین شده شکل می‌گیرند، نه بر مبنای تحقیق بی‌طرفانه. نویسنده به جای کشف حقیقت، در پی اثبات فرضیه از پیش تعیین شده خود است.

در نتیجه، شیوه اتخاذشده توسط این نویسنده بیشتر حاکی از تعصب و جهالت نسبت به رویه نقد تاریخی است تا یک پژوهش علمی منصفانه. اعتبار قرآن به عنوان محوری‌ترین سند تاریخی صدر اسلام، مورد اجماع مورخان است و اینگونه اشکالات سطحی، کوچکترین خللی در این حقیقت انکارناپذیر وارد نمی‌سازد.

یافته، بیان کرده است.^{۳۸} زبانی که آن را یا از متون باستانی چون دعاها و داستان‌ها و سرودهای نیایشی ترجمه‌شده از زبان سامی دیگر هم‌دوره خود اقتباس کرده و یا این متون را نسخه‌برداری کرده است.^{۳۹} این ایده

۳۸- این ادعای نویسنده بسیار عجیب است که جامعه مکی که پیامبر اکرم ﷺ در آن رشد و نمو یافته را جامعه‌ای دینی معرفی می‌کند که آن حضرت ﷺ از آن تأثیر پذیرفته در حالی که در جای جای قرآن کریم و از سیره ایشان به تواتر ثابت است که تمام اندیشه‌های اعتقادی پیامبر اکرم ﷺ در جنبه‌های توحید، معاد و حتی نبوت با اندیشه‌های حاکم بر جامعه مکی آن دوران در تعارض است چراکه اهالی مکه بت‌پرست بودند و به آخرت ایمان نداشتند و با نبوت رسول الله ﷺ نیز در ستیز بودند در این وضعیت چگونه پیامبر اکرم ﷺ تحت تأثیر آنها قرار گرفته است و اندیشه خود را به سبک و شیوه آنها بیان نموده است؟!

این موضوع حتی از چشم خاورشناسان منصف پنهان نمانده است و با اینکه منشأ این مخالفت اندیشه پیامبر اکرم ﷺ با افکار جامعه آن دوران از وحی بوده با این حال اصل مخالفت و مقابله با آن محرز و ثابت بوده است چنانکه جان‌ناس (وفات، ۱۹۸۰ م) می‌گوید: «[محمد ﷺ] چون به حد رشد و بلوغ رسید در بسیاری از معتقدات و آداب و رسوم آن جامعه با اندیشه فروشد و با دید انتقاد و عدم قبول بر آنها می‌نگریست... مخصوصاً بقایای عقاید بدوی از بت‌پرستی و شرک و اعتقاد به ارواح موهوم «آنیمیزم» که در قبایل عرب از ازمه دیرین وجود داشت او را خوش نمی‌آمد...» (تاریخ جامع ادیان، جان‌بی‌ناس، ترجمه: علی اصغر حکمت، ص ۴۸۲).

۳۹- این از دروغ‌های آشکار است چراکه لازمه آن چنین خواهد بود که: «پیغمبر اکرم ﷺ برای نوشتن قرآن نه تنها باید کتاب‌هایی نظیر بت‌ها می‌داشت، هیپورباخ، میثاق لاوی، هکده، ربی ناتان، میشنه، هلخه، میدراش کوحلت رباح، ترگوم شنی، دینکرت، داستان دینیک، بندهشن، ونیدداد، روایت حبشی باروخ و نوشته‌های یعقوب سروجی را خوانده باشد، بلکه باید الواح بابلی، سومری، اکدی، مصری و فنیقی را نیز مطالعه کرده و تفسیرهای دست دوم تورات و متنهای خاخامی و متون مانوی و کتاب‌های زردشتی و همه اسفار تورات و مزامیر داوود و عروج اشعیا و کتاب‌های کلدانی و سریانی و وصیت‌نامه یوسف و افسانه‌های قرن سوم میلادی و مکاشفات یوحنا و انجیل‌های چهارگانه و همه نوشته‌های منسوب به پیغمبران بنی اسرائیل را دیده باشد، تا بتواند آیات قرآن را از آنها رونویسی کند!» [هزار قلب دیگر در تولدی دیگر، مهدی چهل‌تنی، (تهران، نامک، ۱۳۸۳)، ص ۸۲].

و این ممکن نبوده است چراکه:

أ) به نص صریح قرآن کریم، پیامبر اکرم ﷺ خواندن و نوشتن نمی‌دانسته و امی بوده است: ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَأَزْتَابُ الْمُبْطِلُونَ﴾ (عنکبوت: ۴۸)، ترجمه: «و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست [راست] خود [کتابی] نمی‌نوشتی، و گرنه باطل‌اندیشان قطعاً به شک می‌افتادند.» از این رو به اتفاق علمای مسلمین، آن حضرت ﷺ در هنگام مبعوث شدنش به سوی عموم مردم، سواد خواندن و نوشتن نداشته است. [نک: المدخل لدراسة القرآن الكريم، محمد أبو شهبه، (ط: ۲، مكتبة السنة، القاهرة، ۲۰۰۳ م)، ص ۳۴۵].

در دو اثر به زبان آلمانی و به قلم "گونتِر لولینگ و کریستوف لوگزنبرگ" به دقت مورد بررسی قرار گرفته است و در دفاع از این ایده، سخن بسیار است. هم‌زمان، اگرچه این دو کتاب در معرض نقدهای پژوهشی بسیاری واقع شده‌اند، (مثلاً اثر لوگزنبرگ به‌طور قابل ملاحظه‌ای غیر حرفه‌ای می‌نماید)، به‌گونه‌ای که نمی‌توان ادعا داشت که این دو، مطالعه‌ای بسیار سودمند در این زمینه کرده باشند.^{۴۰}

(ب) به این موضوع حتی خاورشناسان با انصاف نیز اذعان نموده‌اند، به‌طور نمونه:

- ریچارد بل (وفات، ۱۹۵۲ م) می‌گوید: «می‌توان به قطع و یقین استنباط کرد که حضرت محمد ﷺ هرگز کتاب مقدس را نخوانده بوده، یا حتی آن را بر او یا برای او هم نخوانده بوده‌اند. این نتیجه گیری‌ها علی الظاهر متناقض با آن نظر نیست که قائل به جنبه اعجاز‌آمیز برای قرآن مجید است.» (درآمدی بر تاریخ قرآن، ریچارد بل، ص ۶۵).

- هنری دی کاستری (وفات، ۱۹۲۷ م) می‌گوید: «ثابت گشته که محمد ﷺ هیچ کتاب مقدسی را نخوانده و در دین خود نیز به مذهب پیشین استرشاد ننموده است.» [الإسلام خواطر و سوانح، هنری دی کاستری، ترجمه: احمد فتحي زغلول، (ط: ۱، مكتبة النافذة، ۲۰۰۸ م)، ص ۳۹].

۴۰- در این بخش، نویسنده به‌صورت ضمنی درصدد تضعیف دیدگاه دو تن از پژوهشگران آلمانی، یعنی گونتِر لولینگ و کریستوف لوگزنبرگ، برمی‌آید و هم‌زمان به گوشه‌ای از نقدهایی اشاره می‌کند که از سوی محققان صاحب‌نظر نسبت به آرای آنان مطرح شده است. پیش‌تر نیز به نادرستی و بی‌پایگی ادعاهای این دو -که نویسنده نقل کرده بود- پاسخ داده‌ایم. آنچه در این زمینه شایان توجه است، رویکرد پاتریشیا کرون است که همچون روال همیشگی خویش، برای استدلال‌های خود به منابعی استناد می‌کند که یا از حیث اصالت و اعتبار تاریخی فاقد ارزش‌اند، یا خود وی آن‌ها را مورد تردید و تضعیف قرار داده است. با این همه، کرون در این موضع همان داده‌های سست و بی‌پایه را نقل می‌کند، بی‌آن‌که به ضعف بنیادین آن‌ها وقوف یابد یا در سازگاری منطقی دیدگاه‌هایش تأمل کند. این رویکرد، نوعی آشفتگی در مبانی استدلالی و فقدان انسجام روش‌شناختی را نشان می‌دهد؛ امری که از پژوهشگری با سابقه و ادعای تخصص در حوزه تاریخ صدر اسلام، به‌راستی دور از انتظار است.